خطی
مجید فیروز
۲۰۲

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

۱۸۷۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب نغمه داود

مؤلف علی طهرانی ابن محمد حسین ناظم الوزارات السروخاوجی

موضوع

شماره اختصاصی (۲۰۴) اوکتب (خطی) (اهدائی

تیمسار سرلشگر مجیه فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب

۴۴۵۶۸

۵۳۳۲

خطی اهدائی | کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

۳۰۴

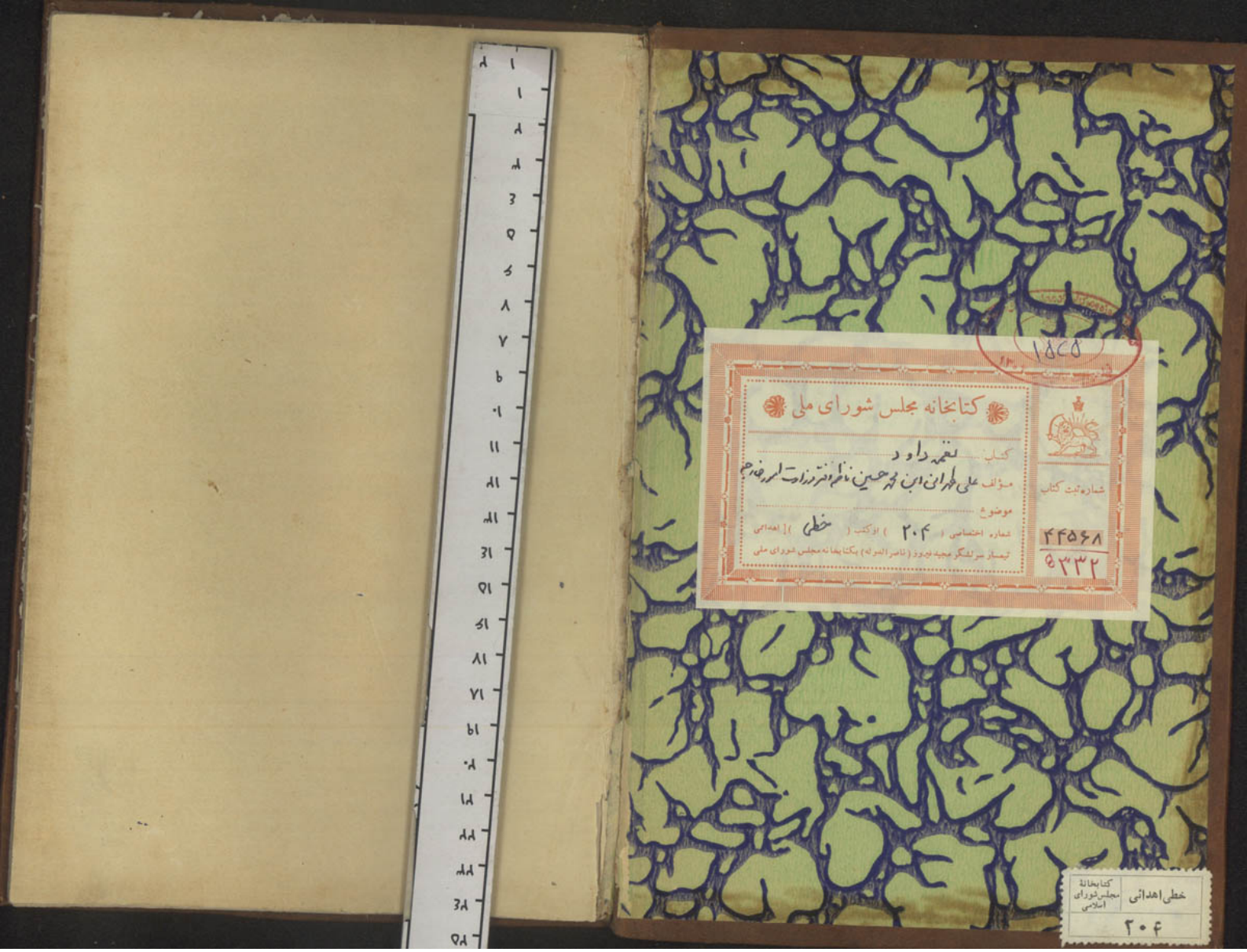
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب تعمیه داود
مؤلف علی طهرانی ابن محمد حسین ناظم دفتر وزارت امور خارجه
موضوع
شماره اختصاصی (۲۰۴) او کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید نیروی (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۵۶۸
۵۳۳۲
۱۸۷۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۲۰۴

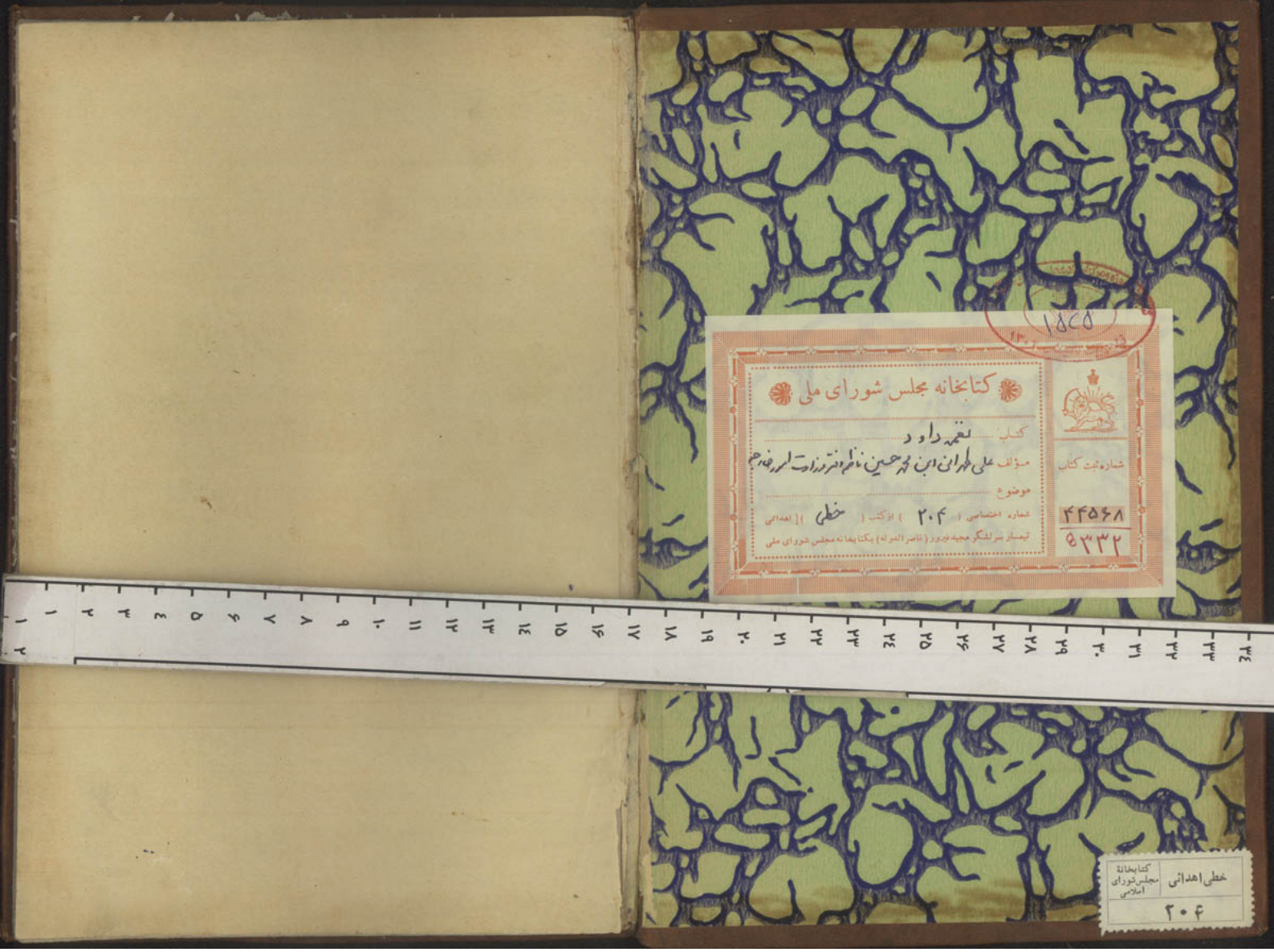
۱۸۷۵
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب نغمه داود
مؤلف علی طهرانی ابن محمد حسین ناظم الدوله وزارت امور خارجه
موضوع
شماره اختصاصی (۲۰۴) اوکتب (خطی) (اهدائی
تیمسار سرلشکر هجیه نوروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۵۶۸
۵۳۳۲
خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۰۴

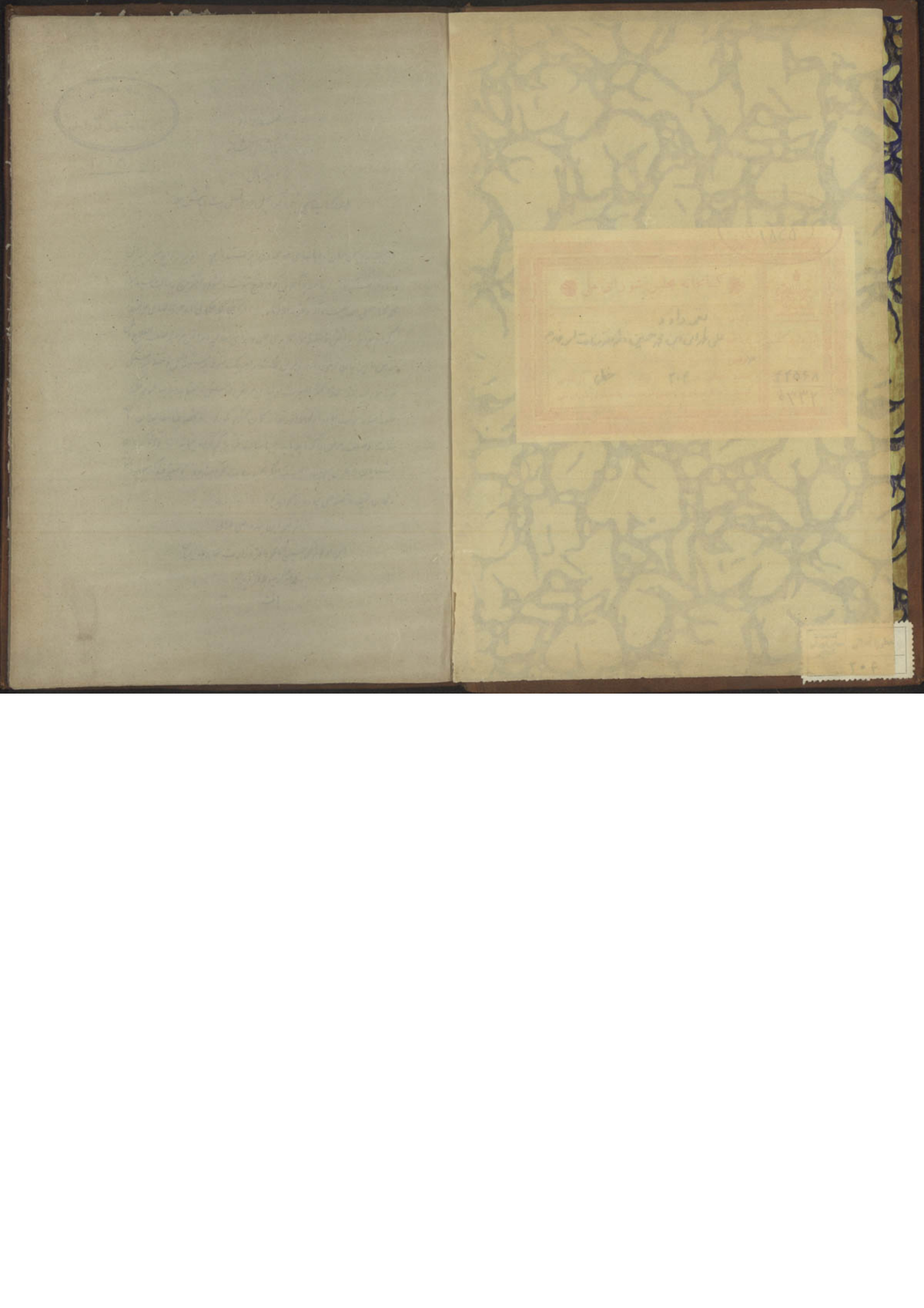

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی
۲۰۲۸

نغمه داود

بسم الله تعالی شانه

جلد اول

این کتاب مسمی بنغمه داود چهل و دو فصل است در شش جلد

آفریننده این جهان و جهانهای غیر محدود را پرستنده ایم و بر ارواح مطهر پیمبران درود فرستنده خاصه بر آخرین کوکب درج نبوت و ستوده اختر برج رسالت سیمای ابرار محمد مختار صلی الله علیه و آله و عترته الاطهار از آنجائیکه حکمای نامدار و اطبای عالیمقدار هرکدام بفراخور دانش و سلیقه خود تجویزی علیحده برای معالجه امراض مزمنه صعب العلاج و طن مقدس ما ایرانیان فرموده اند و طریق نجات را بهریک منوط بدستور العمل و حفظ سر بستگی نمونه خود میدانند لهذا محض بصیرت اولیای مریض فهرستی از عقاید متباینه عموم حکماء بطور افسانه مرتب نموده از لحاظ انور خوانندگان محترم بگذرد و مخصوصاً مطالعه این رمان شدت و ضعف مرض را که تا چه پایه احساسات خود را گم کرده مینماید و آنانکه زبان آشنایان را بخوبی میخوانند البته منکر محسوسات نخواهند بود و معترفند که مقصود نگارنده رجحان عقیده مخصوصی نبوده و نخواهد بود . . . . .

اثر قلم این بنده علی طهرانی

ابن مرحوم محمد حسین کاظم دفتر وزارت خارجه ایران

در شیراز منوط از تحریر

یافت

جلد اول

نغمه داود

بنام خداوند بخشاینده مهربان

چندی قبل ازاین یعنی مورخه ۲۲ شهر ربیع المولود سنه یکهزار و سیصد و سی هجری نبوی ۱۳۳۰
یکی ازفحول دانشمندان ایران که سالهای دراز در ممالک اروپا مشغول سیاحت
بوده ودر تحصیل علوم متداوله امروزه سعیها کرده ورنجها کشیده ودرمراتب ادبیات
گوی سبقت از تمام مسافران زمان خود ربوده ومخصوصاً در دوسه علم بدرجهٔ معلمی
نایل گردیده وارد خطهٔ شیراز مینوطراز وبحکم یک خوشبختی آسمانی لدی الورود با
نگارنده این اوراق مصادف شدند پس ازتعارف رسمی درخواست منزلی
که ازهرجهت مناسب حال اینگونه مردمان گوشه نشین است فرمودند بدون درنگ
اسباب آسایش ایشان را فراهم داشته بعلاوه نوکر صدیقی هم که بتواند تحمل زحمات
این پیرمرد هفتاد ساله را بنماید باچند جلدکتاب علمی غیر رسمی همان شب خدمت ایشان

نغمه داود

فرستادم فردا را محض ترتیب اسباب منزل ومخصوصاً بعزم زیارت این مرد
جهان گشا علی الطلوع ازمنزل بیرون آمدم دربین راه بایشان برخوردم پرسیدند
شاید بملاقات من می آمدید عرض کردم بلی فرمودند خیلی شکر ازبخت خود میکنم
درصورتیکه غربت وعدم معاشرت شما ضرب المثل است چطور باین زودی خودتان را
آمادهٔ زحمت یک غریب گمنامی نموده اید دیشب را ازلذتهای معنوی کتابهای
شما بکلی رنج سفررا فراموش کردم چون میدانستم شما ازخانه بیرون نمی آئید
من خودم بعزم ملاقات وترتیب امورات شخصی عازم خدمت بودم باری
تشریف فرمای منزل شدند وتا یکساعت تمام سؤالاتی ازترتیب پیش آمد اخیر ایران
میفرمودند آنچه راکه بنده عرض میکردم ایشان درکتابچه مخصوصی مینوشتند از
آنروز ببعد هر روزه بساعت معین بایستی سؤالات جناب میرزا را جواب گفته مرقوم
فرمایند پس ازفراغت قدری هم مشغول مکالمات غیر رسمی میشدیم که
روی هم رفته بنای گفتگوی ما برسر انقلابات این چند ساله ایران ومقصود
پیدا کردن محرک اساسیهٔ بلوای اخیر ومواد فتنه وشورش وطن بود
چون سؤالات جناب میرزا مبنی برفصول عدیده وطبقات مردم ایران را ازخانوادهٔ
سلطنت وگروه وزراء وعلمای روحانی وعقاید مختلفهٔ عمومی را هریک جداگانه
چندین روز بدقت هرچه تمامتر غور رسی میفرمودند وبرای هریک فصلی علیحده
مقرر میداشتند تابکدرجه اسباب وحشت وخیال نگارنده شد که مبادا درآتیه

نعمه داود

زحمتی فراهم شود لهذا عرض کردم حسن ظن جنابعالی درباره اطلاعات حقیر چندان اهمیتی ندارد که شما تا این درجه تحمل شرعی قرار داده اید بنده آنچه را که بعرض حضور رسانیده ام از دیگران شنیده ام خودم در کار نبودم و بهیچوجه من الوجوه دخالت در امور سیاسی نداشتم و غیر از ذات پاک باری تعالی احدی از حقایق امور آگاه نیست و این کتابی که از قول حقیر مرقوم داشته اید بکلی از قید رسمیت خارج است فرقی که هست غرضی در عرایضم ملحوظ نیست و چون داخل همکاره نبوده ام شاید بهتر از دیگران قیاس کرده ام که تا این درجه دلچسب جنابعالی شده تبسمی نموده فرمودند عزیزمن بیانات شیرین شما نه فقط غذای روح و قوت جان من پیر مرد شده بلکه در آینده اسباب بهت و حیرت عقلا و افتخار اخلاف ما خواهد بود مرا تا کی راکه شما با نظر ذات بین خودتان کشف نموده اید چه لزوم که در اصل طبیعت او مردد باشید واگر فی الحقیقه تردیدی در این کتاب دارید من حاضرم که بقانون علمی کلیه مقالات شما را از جلباب خفا بجلوه گاه شهود رسانم و حق را از باطل جدا نمایم عرض کردم زهی سعادت و خوشی شرافت است برای حقیر که خیالاتم از بوته امتحان بیرون آید و یقین قلبی حاصل شود فرمودند امروزه در اروپا علومی که خیالات حکمای بزرگ طبیعیون را مشغول ساخته و هزارها از معلمین درجه اول را بسوی خود کشیده یکی علم تسخیر ارواح است که چندین سال بنده در این خط زحمت کشیده و تا یک اندازه موفق شده ام و با حکمای بزرگ درجه اول

نعمه داود

سالها نزد و خورد داشتم از آنجمله فلاماریون منجم مشهور فرانسوی است که اکنون ده سال است عقاید سابقه خود را گذاشته شب و روز بدون دقیقه آسایش در این علم یعنی تسخیر ارواح و علم (مینیتزم) کار میکند و هر مایه کتابی که دلالت بر شرافت این علوم دارد طبع نموده بتمام عالم میفرستد عرض کردم صحیح است یکی از دوستان بنده این کتاب را ابونه بود بعضی از مطالب عالیانه او را مخصوصا برای حقیر ترجمه فرموده است فرمودند شما دیگر محتاج بخواندن کتاب تسخیر ارواح نخواهید بود آنچه را لازم باشد انشاء الله برای العین مشاهده خواهید نمود فردا شب که شب چهارشنبه است ترتیب منزل خود را داده آماده باشید برای ملاقات ارواح کسانیکه مرجع امورات عموم بوده اند و بتازگی بعالم باقی شتافته اند حضرات را در کهنه باغی که سمت جنوب غربی شیراز است و ناشهر کمتر از یک میل راه میباشد احضار نموده از خود آنها سئوال شود که در این هنگامه و شورش عام از که حمایت و حق که سعایت کرده و مقصود اصلی هریک از آنها از اینهمه خونریزی و اغتشاش خانمانسوز چه بوده چون در این حیات فانی محض هواجس نفسانی و آرزوهای شیطانی و فوائد شخصی هرگز جواب هیچ سئوالی را بطور ساده و طبیعی نمیگفتند لهذا ارواح که مزه از فریب و خدعه و دروغ میباشند هرچه پرسیده شوند بدون نقطه پس و پیش و حرفی کم و بیش بیان واقع را خواهند نمود آنوقت گفته های ایشان را با بیانات کتاب شما مقابله خواهیم نمود چیزی که هست مدت مدیدی باید مشغول این کار بود

نغمه داود

زیرا که ارواح کسانیکه شرکت در امور سیاسی ایران داشته اند از قبیل مورخین خارجه و داخله و نگارندگان جراید و مولفین و متنفذین روحانی و جسمانی و حکام ولایات و طبقه وزرا و پادشاهان و شاهزاده گان و سفرای خارجه و داخله که هر طبقه از آنها را بایستی در شب مخصوص استطاق نمود اقلا چند ماه عمر ما را مشغول خواهد داشت فردا شب نوبت مورخین و مولفین و سیاسیون است

شب چهارشنبه هیجدهم شعاع لغزنده آفتاب در و دیوار حجره دخانیه را گشت و شوداد و ابرهای آسمان رنگ طلائی خود را بحوض آبنگ منعکس نمودند بنده با جناب میرزا و خادم ایشان راه جنوب شیراز را پیش گرفته با هم صحبت کنان میرفتیم عرض کردم آیا فلاسفه امروزه از غذا و عقاب ارواح چیزی محسوس نموده اند یا خیر فرمودند آنچه متفق علیه کل حکمای این فن است همین یک کلمه است که یک دنیا معنی دارد هر یک از اولاد آدم در آن لحظه آخرین حالت نوع او هر اقعی که بوده باشد روح او ابدالدهر در حضور روحانیان همان حالت باقی و برقرار خواهد ماند

دو ساعت از شب گذشته پس از عبور از خرابهای نزدیک شهر هدایت نور ضعیف ستارگان رهسپار مقصود شده تاریکی شب ناهمواری راه معابر مخوف عازم بنوله هستیم که روز روشن دیوار وحشت لاحول گویان و عقربت از هول لرزان است کهنه باغی است از قرون متقادمه بنای عمارتش از هم گسیخته و سقوف خالیه اش در هم ریخته فقط آثار خیابانها بواسطه درختان کهن سرو و کاج که اشیانه زاغان شوم و نشیمنگاه کلاغ و بوم است باقی و دورنمای مهیبی هویدا است حقیر بمناسبت این بیت را خواندم

نغمه داود

کجای تعالب را خدام نگردیزم کجای عنکب را حجاب بین بر در

جناب میرزا فرمودند خیر اینطور نیست تا یکدرجه محض پذیرائی قدوم روحانیان تشریفات موقتی بعمل آورده اند همینکه بناولین خیابان باغ رسیدیم منظره خوشنمائی بنظر آمد که تا یک اندازه وحشت فرا بود پرده های سلسلی که گوئی برگ درخت نارون بنان است فاصله اشجار طرفین را بطول خیابان بیکدیگر وصل نموده چراغ بسیار ریزی که لون قرمز آتشین اطراف آن تمام منظر را برنگ ارغوانی بسیار دلچسبی تورد اشته بود بر پایه تخمی که بارتفاع یک پا از سطح زمین و بطول صد ذرع نصب و در سیما اطراف چیده بایک سکوتی که صدای رستن گیاه و شناوری میکرو بی قطره میاه استماع میشد بنوعی این منظره هولناک خاموشان و مکان سرخ پوشان نظارگان را تخویف میکرد که شجاع ترین دل نمی تواند خودداری کند

گلگونه شعاع بطوری اوراق اشجار را برافروخته و پرسیاه پیرزاغان را برنگ قرمز صورتی مبدل داشته که گوئی داخل در کوره مریخ شدیم بن خارهای مغیلان و کنار بانوک سنبلهای مثلث اطراف زمین با شعله های بسیار لطیف نارنجی مشتعل بودند مرغان شب و هوامی که منصل باطراف درختان پرواز میبودند گوئی مشعلی از مواد (فسفور) بپشت خود حمل نموده که پیوسته شعاع گلرنگی بغرغرهای آب منعکس و بروشنی اراضی خارستان کاخ باکرم شب تاب مزدوش بودی افزودند

باهیکه بنده بهمین دره های بی نهایت حیرت فرو رفته بودم غفلتا بخود آمده خود را تنها دیدم معلوم شد تعاقب جناب میرزا نرفته ام لهذا بجستجوی ایشان خود را بپایه نخت رستنده

بالا برآمدم مرد بانیکه فقط مجسمه آنها بنظری آمد بایک سکوت وسکون وحشت فزا
طرفین خیابان روی کرسی باتمکن واسامی آنها بخط نستعلیق بسیار جلی روی پرده بانگ
گوئی از برگ درخت (بانو باب) است در فوق الرأس هریک آویخته وشبکه شده که
روشنی بسیار لطیف چهره رنگ ماورا پرده از زمینه خطوط ساطع ولامع وبخوبی خوانده میشد
حقیر محض ملاقات میرزا با آهسته گی از جلو کرسی نشینان نامعلوم که فقط بواسطه خطوط منقوشه
شناخته میشدند عبور کرده تا انتهای تخت رفته مکرر مراجعت نموده بمقام اوّل خود ایستاده
غرق دریای تفکر واندیشه بودم که ناگاه نسیم بسیار لطیفی وزید وهمه جالسین هیکل خود را
باسمان ارائه میدادند بالا نگریستم دیدم مرغی که بزرگی شهپر او تمام فضای باغ را
گرفته ببوی بنده قوس نماید چشم گشودم دیدم جناب میرزا میباشند اینک خود شانرا
بابر عظیم عقاب مسلح داشته نزد حقیر فرود آمده روی کرسی نشسته وبنده را هم اذن
جلوس دادند پس از لحظه روی خود را بطرف یسار کرده فرمودند پرنس ملکم
خان شما نامورید سرگذشت اقدامات خود تا زمان هنگام حیات عاریتی در مسئله
سیاست ایران بیان نمائید
شخص ضعیف اندامی از روی کرسی خود برخاسته درحالتیکه انگشت دست راست را
بدندان گرفته ودست چپ راستون گرفته بود پیش آمد وبا آواز نیمه نطق ذیل را بیان نمود
این بنده ملکم ایام حیاتم صحیحا بسه دوره تقسیم میشود روی هم رفته همه را امور سیاسی
ایران متفکره وخالت داشته ام دوره اوّل که هنگام شباب وعنفوان جوانی بود

که تازه از وضع وترتیب ونظم ممالک خارجه مستحضر شده بمهمات درجه از وطن خود متنفر بودم وخرابی
ایران را از خود پسندی وشهوت دوستی وتن آسانی شخص پادشاه وجهالت ونادانی
وبیکارگی هیئت وزراء میدانستم ویقین داشتم که اگرچند نفر همال بجای وزرای امروزه منصوب
شوند بهتر از پیشکاران روبراه وطریق رشاد لامحاله عاید خواهد شد واین مطلب ممکن نبود
مگر بواسطه نفوذ در خیالات شخص پادشاه این بود که با چندین نفر از دوستان صمیمی شب
وروز مشغول انجام این خیال بودیم تا اینکه بقوت قلم وطلاقت لسان دوسه نفر از
سفراء وامنای دربار را با خود همدست کرده بعنوان ترجمه از زبان خارجه بعضی افسانهای
علمی را از لحاظ همایونی گذراندیم چیزی نگذشت که مقدمات ایران باسماعی جمیله ما موافق
آمده خاطر همایون شاهنشاهی بطرف میرزا حسین خان سپهسالار معطوف وچون شهریار سعید
از سفارت اسلامبول پرواز ومستقیما در طهران ساعد علیحضرت شاه را نشیمنگاه خود قرار داد
وبدون هیچ زحمت کلیه هیئت وزرا را متحذول ومنکوب وباوجود شدت سرمای زمستان
که معابر از برف مسدود بود حضرات را با عیال واطفال از طهران تبعید وهریک را بیکی
از اضلاع ملک پراکنده ساخت ومخصوصا اشجار پیرکهن سال را که باطراف مملکت
شاهنشاهی بارور شده بودند از ریشه بیرون کشید که بجای آنها نهال تمدن غرس نماید
رسوخ عرایض صادقانه او در قلب شاه فقط در ۱۲۹۰ هزار و دویست ونود باولین سفر
فرنگستان بود که ترتیب ممالک متمدنه وآسایش رعایا ونظم قشون وعدالتخانهای معتبر
اروپ را برای العین مشاهده کرده ومستحضرین قابل برای نظم وزارتخانهای ایران اجیر

نمود در این زمان بنده و سایر دوستانم با مأمورین خارجه فقط از خشمت و جلال
شاپور ذوالاکتاف و دارای اکبر سخن میراندیم و حدود و جغرافیای ایران را بدرجه ربط ممالک
نوشیروان و ملک شاه سلجوقی میشردیم و سالهای دراز بانتظار وعده های این شخص بزرگ دیپلوماس
با یک امیدواری خاموش نشستیم نه اینکه اثری از خیالات این دو کار آمد بظهور رسید بلکه
هزار مرتبه بدتر از سابق شد اضلاع مملکت را باشاهزاده کان سفاک ستمدیده باک سپردند
و بدرجه بازار قصابی و خون ریزی رواج گرفت که بجز فرار از ایران چاره برای آزادی خواهان نبود
این شد که بتوسط یکی از رجال دانشمند وطن دوست که با میرزا حسین خان نهایت محرمیت را
داشت پیغام کرده او را بخلاف وعده خود توبیخ و سرزنش نمودیم جوابی که از طرف سپهسالار
مأمور بود بما بدهد در محفلی که هشت نفر از سیاسیون درجه اول ایران حاضر بودند و همه را بشرف
وسعادت مردیت قسم داده بود که تا حیات دارند هرگز بر زبان و قلم در نیاورند باندازه
متین و بدلایل عقلی و برهان حتی ثابت بود که ابداً جای چون و چرا باقی نگذاشت
نطق پرنس با نجا که رسید جناب میرزا بطرف یمین متوجه شده فرمودند حاجی میرزا حسین خان شما
مأمورید فقط در این ماده با پرنس ملکم خان کمک نمائید حقیقت جوابی که بایشان در آن زمان داده اید
بیان کنید
سپهسالار از کرسی برخاسته با صدای متکبرانه (کراماتوف) مانند شروع به نطق ذیل نمود
قانون نظم و زارتخانها را کاملا اقتباس از قوانین دولت انگلیس نمودم چون حکم اجرای آن از
طرف قرین الشرف همایونی صادر شد باندازه محسود سفیر روس واقع شدم که وزیر امور خارجه

دولت روس بخیال حفظ نفوذ داخلی ممالک آذربایجان و قفقاز افتاد و هیجان آرامنه
آن صفحات را نسبت بارامنه ایران میداد درین زمان بود که سپهسالار دولت روس
ممالک عثمانی را مسخر داشته وارد اسلامبول شد روزی وزیر مختار دولت روس در دربار
ایران شرفیاب حضور ناصرالدین شاه شده در موقعی که غیر از من کسی حضور نداشت بعرض همایونی
رسانید که اقدامات سپهسالار اعلیحضرت امپراطور را بران داشت که پرنس کنیازدوتلعاراف را
مأمور شمال ایران نماید و پس از مراجعت قشون روس از ممالک عثمانی سپهسالار را به
همراهی پرنس مزبور عازم ایرانست اگرچه پادشاه خودداری نموده با یک
متانت مخصوصی فرمودند دوستی دولتین متحابتین بیحدی است که تولید گله گذاری نماید
ولی روی من کردند متغیرانه فرمودند بارواح خاقان مغفور اگر سرمو فی وزیر مختار را توشکایت
داشته باشد الساعه شکمت را پاره میکنم که من از پرنس خودم را روی قدمهای شاه
افکنده بتاج سلطنت قسم خوردم که در آینده اسباب فتنه فراهم نکنم پس از اینکه
سفیر روس توسط کرده از قتل من درگذشت فرمودند الآن بهمراهی وزیر مختار بروید
در سفارت روس تا کارها را بطور دلخواه منظم نکنی نباید مراجعت نمائی بنده و سفیر
از حضور مرخص شده و رفتیم بسفارت سفیر بعد از پذیرائی با آهستگی بمن گفت
آقای عزیز من شما گویا فراموش کرده اید که دولت روس تحفظ ایجابی معاهده (ترکمن چای)
چه قدر خسارت کشیده و متحمل چه مقدار زحمات شده پس از مرگ فتحعلی شاه بر وجب
مملکت ایران بدست یکی از پسران او افتاده ایران در آن زمان فوک طوایف شد

نغمه داود

هرگاه سرداران روس بایران نمی آمدند و تا آن اندازه خسارت جانی و مالی بقشون دولت روس وارد نمیآمد کجا محمد میرزا میتوانست باریکه سلطنت جلوس نماید آیا دولت ایران در آن هنگامه میتوانست بخودی خود پایدار بماند ؟ یا دولت انگلیس تعهد سرموئی اقدام میکرد خیالات امروزه شما را میرزا تقی خان امیر کبیر در بدو جلوس پیشنهاد خاطر همایونی نموده بود و اگر بُردباری و تأمل اندیشی شخص ناصر الدین شاه نمیشد و میرزا تقی خان را فوراً قلع و قمع نمیکرد همان زمان قشون روس وارد ایران و حکومت این خاک از طرف امپراطور معین میشد شما بدون جهت رعایای بیچاره را که ودیعهٔ الهی هستند بخطر عظیم نیفکنید فقط حمایت امپراطوری شما را از حملات خارجی محفوظ میدارد و بهیچ وجه من الوجوه خودتان را محتاج قشونی که نخواهد بود تی بجنگد ندانید که بی ثمر است امروزه اگر تمام ایران تحت اسلحه بروند باریچ دولت نمیتوانند دو ساعت مقاومت کنند رعایای بیچاره را از زیر بار گران مالیات نجات داده فقط نظم داخلهٔ خودتان را در نظر بگیرید بهمین جهت اسباب آسایش و وفور نعمت در خاک شما بدرجه خواهد بود که رعایای ممالک انگلیس که از کرستکی خودشان را برود خانه (طایس) می اندازند حسرت شما را خواهند برد

عجالةً مقدرات طبیعی این مملکت بر آنست که از فواید پولتیکی دولتین روس و انگلیس بهره مند شده از محصولات آب و خاک خود کامیاب شود و رعایا با نهایت ارزانی و وفور نعمت دعاگوی شخص پادشاه باشند

از بیانات وزیر مختار بخود آمده وعده کردم در آینده پیرو خیالات ایشان باشم خداحافظ

نغمه داود

نموده بمنزل خود مراجعت نمودم پس از آنکه رضایت نامه رسمی از طرف سفارت روس بحضور باهر النور فرستادند و خاطر همایونی از این رهگذر آسوده شد و مخلص بروز محبت اعلیحضرت امپراطوری که بوساطت سفیر مزبور بست و بسته شده بود بدولت عثمانی فشار آوردند که مسدود لایقفل قطور بدخواه دولت ایران انجام یافت و من با نهایت جد و جهد مشغول تنظیم داخلهٔ ایران شدم و مجلس کنکاشی در خلوت با بیست چند نفر از دوستانم منعقد داشته خواهشات خود را مو بمو برای ایشان شرح دادم اگرچه تماماً بهمین عقیده را پسندیدند الا اینکه گفتند ملکتی باین بزرگی را شخص خواهش دیگران تبدیل بیک قلتکهٔ هنگامی نمودن و راه عبور شعاع معرفت را از هر طرف مسدود داشتن و رعایای بیچاره را به تنبلی و بیکاری و پرخوری معتاد کردن چیزی نخواهد گذشت که بکلی مستغرق هوای نفسانی و آلودهٔ هر گونه لهو و لعب بعلاوه شاید کرفتار انواع کیفیات و مسکرات شده اوقات مصارف استعمال افیون بجائی خواهد رسید که دخل مملکت با بیست ازدیاد کفاف بخرج آن ندهد دیگر کسی نمی تواند دنبال کار زراعت یا فلاحت برود صنعتهای دستی مملکت از میان خواهد رفت ناچار قوت لایموت همینکونه مردمان بی غیرت بیکاره که منحصر بصرف قند و چای شده آنهم بایست از خارجه بیاید (در صورتیکه چیزی در عوض نخواهند داشت) نتیجه چنین اعمال فقط لعنت تاریخی است برای مؤسس اساس این قبیل خانه برانداز یعنی ایران پس خوبست تا آندرجه که مخل خیالات ایشان نیست از کارکوتاهی نکنیم حالا که نباید وزارتخانهای مسئول داشته باشیم لامحاله نظم نظام داخله و تحصیل علوم جدیده از فرایض اعمال دانسته شاید در آتیه بتوانیم قانونی مقتبس از زاکون دولت روسیه

نفس داود

برقرار نمایم زیرا که دوام و ثبات منظم‌ترین مملکت بی قانون هیچ بیشتر از پست‌ترین الاجیق ترکمان نخواهد بود معلمین جدید از اروپا خواستن و اطفال خود را برای تحصیل بخارجه فرستادن چه ضرری بهمسایه ما خواهد داشت ؟ ایجاد چند مدرسه علمی نجوجدید در دار الخلافه و سایر ولایات چه خسارتی بدیگران وارد خواهد آورد ؟

خیال پادشاه را معطوف به ترقیات عهد جدید نمودن و نوباوگان وطن را تربیت آموختن و قشون داخله را بیکار نگذاشتن روزی بکار ما خواهد خورد که نتیجه جنگ هندوستان معلوم شود پس ازاین مذاکرات خیال خود را مصروف بیان خط داشته از عقاید سابقه خود بکلی منصرف شدم و مضمون پیغامی که از طرف من بهوا خوابان حریت فرستاده شد همین بود که بعرض جناب میرزا رسید

پس ازان بکرسی خود مراجعت نموده مکرر پرنس ملکم خان سرپا ایستاده تمه نطق خود را اینطور بیان کرد

ازانروز ببعد که از خیالات حاجی میرزا حسین خان مستحضر شدم شروع بدوره دویم عمر من شد که مدتهای مدید با یک افسردگی تامی زندگی میکردم تا اینکه شبی را در یکی از تماشاخانهای اروپ با یکی از معارف علمای عهد جدید مصادف شده درد بی درمان خود را که عبارت از تاریکی ایران بود عرض و تقاضای علاج نمودم درین موقع سپهسالار عالم فانی را بدرود گفته و کلیه ترتیبات او از میان رفته بود که بنده جرئت کرده راز نگفتنی را بر زبان آوردم بیاناتی چند این حکیم دانشمند فرمودند

نفس داود

در راه نجات ایران را بطوری وانمود کردند که تا دم عالم زندگی میکردم نتوانستم کسی را با عقیده خود شریک نمایم وازانشب دوره سیم حیات من شروع شد و هنوز بدوره چهارم نرسیده ازننگ اینکونه زندگانی آسوده شدم

نگارنده اوراق برحسب دستور العمل جناب میرزا دفتری در دست گرفته با قلم مداد بیانات اموات را مینوشتم چون آواز ارواح مثل اینکه از جعبه (گرامافون) بیرون می آمد بسیاری از جمله ها را فراموش کردم محض رفع خستگی سر بسوی آسمان برداشته چشم بروشنائی لطیف هلال ماه که از پس درختان سرو بالا آمده بود افتاد همانطور که تماشای قطعات سحاب که چون بچه حور در آن لجه نور شنا در بودند و دختران نقش باطراف آسمان چشمک میزدند مشغول بودم از خود بیخود شدم وقتی بهوش آمدم دیدم جناب میرزا مشغول اوراد فریضه دوگانه صبح است و خادم ایشان معلوم است مرا بدوش کشیده بدین مکان آورده است پس از فراغ از نماز کنار جدول آب که نزدیک بشهر بود نشستند و بنده فرمودند بسم الله قدری ناشتا میل فرمائید پس از صرف غذا آمدیم بکمر در منزل جناب میرزا بنده عرض کردم خوبست مروری در یادداشت بیانات دیشب بفرمائید فرمودند چون هنوز تمه نطق پرنس باقی است لزومی ندارد بعد از اتمام ملاحظه کنید انشاء الله شب چهارشنبه آینده میعادگاه همان نقطه خواهد بود حقیر رخصت مرخصی گرفته

آمدم منزل

فصل دوم

صبح سه‌شنبه مخلص یادآوری شب مزبور رقم منزل جناب میرزا معلوم شد این چند روز مشغول پذیرائی یک نفر مسافر اروپاوی بوده‌اند که اندکی هم زبان فارسی میداند اکنون که حیصه وارد شدم دیدم بار سفر خود را بسته عازم حرکت است بدون اینکه ملتفت بنده باشد با جناب میرزا خداحافظی کرده از منزل بیرون رفت فرمودند البته تعجب عدم ملاقات را در این چند روز ملتفت شدید این شخص یکی از شاهزادگان طایفه (انارشیست) بود که از مرکز غیر معلوم خود مأمور طهران شده میگفت فقط دو روز در شهر پاریس توقف کردم مابقی ایام را متصل در حرکت بوده اینجا بلاحظه سابقه آشنائی بنده وارد طریق و تدارک اسباب سفر این چند روز را با هم بودیم . . .

عرض کردم واقعاً بعضی اسامی در ایران مشتهر است که بگلی ما ها از مسمای آن بیخبریم مثل همین لفظ (انارشیست) فرمودند لفظ (انارشیست) در تمام ممالک متمدنه مرادف

با لفظ (بامبی) در ایران و بالسته ملتفت شدید که بهمین جهت این طایفه یعنی انارشیست با یاغی تمام عالم باشند این جماعت مخرب قانون زندگانی و منهدم کننده اساس عائله‌بندی میباشند بهر ملکی وارد میشوند لامحاله باعث اضمحلال قومیت و تفرقه و نفاق هر قبایل و امم خواهند بود و خود را مأمور تخریب کلیه ابنیه عالم و برطرف کننده قوانین عموم بنی آدم میدانند میگویند بنای کهنه هزار ساله را بایستی خراب کرد زیرا که عابرین سبیل را بهر لحظه تخویف میکند و هر وقت که سنگی از شکاف بام او بیفتد البته با بنای نوع صدمه خواهد زد بعلاوه طبقات فوقانی او آشیانه جغد شوم و مکان زاغ و بوم و غارهای تحتانی او سوراخهای افعی و مار و گزندگان مردم آزار خواهد بود پس از انهدام این کهنه بنا یا دوباره ابنیه جدیده خواهند ساخت یا کسی متحمل نشده موسوم بارض موات خواهد شد هرگاه بنائی ساختند البته بایستی بطرز جدید باشد و استاد امروزه با سلیقه مناسب وقت خواهد ساخت زیرا که مهندس عهد (عمر ولیش) که مسجد کهنه شیراز را بنا کرده هست و هجار آنزمان یافت نمیشود که بطرز قدیم بسازد لهذا نهایت آرزوی ما بعمل خواهد آمد که عمارت کثیف مندرس از هم ریخته تبدیل به بنای جدید و مناسب وقت برپا شده و اگر هم عجالة موقع برای ساختن بدست نیاید محققاً ارض موات بهتر از استخوانهای از هم شده هیچ کهنه خرابه ایست

و همچنین قوانین اساسی ابنای بشر مثلاً طرز قانون لشکرکشی چنگیز و سلوک او با بندگان خدا شاید در آنزمان تا یکدرجه ستوده بوده هست ولی اختراعات محیر العقول امروزه و آلات حربیه دناریه و شناوری کشتی های دودی در بحار و سرعت سیر مسافرین در

نغمه داود

خطوط آهن و اطلاعات اولاد آدم از حال یکدیگر بدریغه متکراف و تبدیل چوب و چماق و شمشیر و تیر و کمان بتفنگ های فیز و توپهای قلعه کوب و طیران سفاین هوائی را امتحا باترتیب قدیم کنیم بخوبی معترف خواهیم بود که هرگز ممکن نیست شخصی یکقطعه از ربع مسکون را بعنوان سلطنت تصاحب نماید و بهمان طرز قدیم بخواهد بهمانطور که اردشیر و دارا یا ملک شاه سلجوقی بار عایا سلوک میکردند آنهم بهمان قرار باقی و پایدار بماند و صورتیکه اسلوب قدیم متروک شده باشد دیگر جای حرف باقی نخواهد ماند

مثلاً همین احشاماتی که در تمام ایران امروزه بچرچاول و راهزنی مشغولند و امین غارتگری افتخار مینمایند و عدهٔ آنها از پانصد کان این خاک بیشتر است در زمان سلاطین قبل قشون حاضر رکاب و جان نثار شخص پادشاه بودند و سبب اینکه اینهمه مراتع خصبه را بعنوان ییلاق و قشلاق بایشان واگذار نموده اند محض آن بود که همیشه خانه بدوش و از نوکر سنان و دم شمشیر آبدار جرعه نوش باشند و هر ساعتی که دولت بخواهد بممالک بیجوار حرکنند بدون درنگ و دینار ی مخارج اردو بیست سی چهل هزار قشون در زیر سنجق پادشاه محبوب خود حاضر شوند نه اینکه هر سال نصف بالیات مملکت را برای جلوگیری و دفاع دشمنان خانگی بافواج تیولی این وآن داده شود که حضرات را از چاول و غارت باز دارند

پنجاه سال گذشت و بنظر بیچک از وزرای این مملکت خطور نکرد که آیا سبب و جهت ایستاده اینهمه دسته های بزرگ سلحشور که گرو رها در اضلاع مملکت بهترین اراضی حاصل خیز را با یل حیوانات اهلی و لگدکوب ستوران خود مینمایند چیست و برای چه از طفل خرد سال

تا پیر سالخورده بایستی تمام عمر در حرکت باشند

هر کس نظره قشنگ حرکت احشامات ایران را دیده که چگونه عروس یکشبه با عجوزه هفتاد ساله وزنهائی که تازه وضع حمل آنها شده و دو شیر گاوی که هریک با آفتاب برابری میکنند با دایه گانی که قنداقهٔ اطفال را بدوش بسته و چلوپا پای سواران رشید ایرانی دنبک و پوستند و یکصد فرسنگ راه بسوی قشلاق رفته و پس از چند روزی مگر با همین نظایر مراجعت بییلاق مینمایند دیده باشد اعتراف خواهد نمود که اگر در این پنجاه سال اندک توجهی در بارهٔ ایشان شده بود و مقنین جدید بعنوان قشون احتیاطی جوانان رشیدی را که از خیر تشار خارجند بطرز جدید دست آموز مینمودند و اسلحه و قورخانه آنها را در تحت مراقبت و مواظبت مرکز وزارت جنگ تا یکدرجه حفظ میکردند امروز همان قشون سلاجقهٔ عهد قدیم و همان پهلوانان رکاب شاه عباس کبیر بودند و با هریک از دول بجوار تیول هستند دست بیقه شوند بهمان دلیل که اخیراً بواسطه توجه نادرشاه فشار دوباره رشادت قدیم پدران خود را بعالیان عرضه دادند خوب ملاحظه کنید وقتی همچو استعداد طبیعی را مدفون خاک فراموشی داشتن و فقط باسم پادشاه قناعت کردن و شب و روز از سفرای خارجه تملق گفتن تا آل حال این مملکت بهتر از امروز خواهد شد؟

محققاً عمارتی را که بهیچوجه من الوجوه تعمیر نکنند و بموقع برف او را نیندازند و میزاب افتاده را بجای خود قرار نبندند و بمناسبت وقت و زمان تغییری در وضع درب و پنجره او ندهند و از اندود و با مها غفلت ورزند حوادث جویه و تبدیل فصول اربعه اساس او را در هم ریخته و استخوانهای شکسته و کهنه او که هنوز قائم بچوبهای پوسیده و خار و خاشاک است

عابرین بیچاره را هر ساعت تخویف مینماید این است که حضرات انارشیست بعجله هر چه تمامتر مجانا محضا للنوع هر یک بیل و کلنگی در دست برای خرابی هیچوجه شبه ربطی از هیچگونه کاری مضایقه نمی نمایند

فرق مختلفه که از شعبات انارشیست منشعب شده یکی حزب لیبرال یا سوسیالیست که شب و روز در داخله ممالک متحده با متمولین و کمپانی های بزرگ در زد و خورد میباشند

و انارشیست های داخله ممالک متحده امریک و اروپ با اولین وسیله که بتوانند خود شان را بپادشاهان یا رؤسای جمهور یا ملیونرهای متمول برسانند فوراً رشته حیاتشان را قطع نموده و خودشان بسزای خود بلکه جزا حاضر میشوند و اولین ادعای آنها با حکومت ممالک متحده این است که میگویند یا باید وکلای پارلمنتی انارشیست باشند یا با عقیده ما رفتار نمایند زیرا که قانون هر مملکت باید مطابق شریعت خدا باشد که در تمام ذرات موجودات یک نحو تعادل ساری و جاری است و شریعت خدا بما نشان داده که ثروت وکیل نمیخواهد هر جا که ثروت است اتباع ثروت بعلاوه انکه حفظ حقوق مغصوبه خود را مینماید بواسطه زیادی عده جات آناً فاناً دایره نفوذ خود را بهر اسم و رسم که باشد وسعت داده همسایه ضعیف خود را مجبوراً محاط خود نموده چشمه زندگانی و عشرت آن مظلوم را خشکانند مخصوصاً وقتیکه احزاب ثروت با یکدیگر متحد شده تشکیل کمپانی بزرگی بنمایند و این کمپانی با متمولین ممالک مجاور شرکت کرده از این اجتماع ثانی قدرتی حاصل نمایند که هیچ پادشاه مستقل مستبد جباری نمی تواند برابر ایشان مقاومت کند . .

تا چه رسد فقرای گشنک روزی که بیت هزار نفر بایستی در کارخانهای همین شرکت بزرگ خدمت کنند و اجرت آنها فقط بقدر قوت لایموت باشد اگر یک هفته یکی از آنها ناخوش بشوند آن بیت هزار نفر مزدور قوه ندارند که مخارج این یکنفر را بدهند جز انکه باید در مریضخانه عمومی که آنهم در تحت نظارت همین حزب ثروت است از گرسنگی بمیرند

آن آخرین کتاب کران بهائی که در امریک طبع شده و حالات این مردمان بدنهاد خدانشناس متمول را حاوی هست بنده خوانده ام از جمله میگوید یکی از همین متمولین چون مخارجات خانش در کشتی دیگران سوار شود در تمام بنادر بجوار خاک خود یک جهاز بسیار قشنگی با علمهای بسیار و مهمانخانه مرغوب و موزیک مطلوب تدارک کرد و در همان بندر ناچار آفیسی برای حفظ و حراست جهاز مزبور لازم که گفتگوی کپتان و معلمین را جواب داده و محاسبات عمله جات را تفریق نموده مواجب همه را ماه بماه برساند و زورقهای کوچکی که برای حمل آب و ذغال و سایر لوازمات کشتی لازم هست البته دارای اجزا میباشند بدین طریق و با همراهی این مخارجات باید در تمام بنادر یک هیجو دستگاهی داشته باشد که مبادا غفلتاً خانم او یکی از بنادر وارد شده میل گردش داشته محتاج سواری کمپانی کرایه باشد مولف میگوید دوازده سال میگذرد هنوز خانم هیچ یک از این بنادر میل نکرده برود و جهازات در این مدت از جای خود حرکت نکرده اند

بی انصاف دیگر موقع (اکپوزیسیون) پاریس تلگرافاً حکم کرده در آن مکانی که صندلی برای پادشاهان نایاب است چندین دستگاه عمارت با تمام مبل و موزیک و نوکر

نغمه داود

وخدمه وخانمهای محترم برای میشه متی وچراغهای قیمتی برقی که شایسته این نمایشگاه است
اجاره کرده وتا چند ماه درب عمارتها را بسته وپس از یلیونها خسارت خانش میل کرده برود
تماشای اکسپوزیسیون ودر خاک آلمان رفته درو قتیکه هزارها از مزدوران همین خدانشناس
شب را بی منزلی در کوچها میخوابند

یکی دیگر از همین متمولین بی انصاف که در حاشیه جنگلی باغی وشکارگاهی داشته است ونزدیکی
آن جنگل یک قریه بسیار معمور آبادی بوده که مرکز تجارت دهات همجوار محسوب میشده است
شبی خانم آن (یلونز) آرزو کرده که اگر جلگه این قریه جزء شکارگاه ما میشد آنوقت بدیدنهای
مهندس قابلی میتوانستیم تمام سطح این جلگه خط شمند فرنگی بکشیم بنوعی که اسب را در شکار
بهر طرف اشاره نمایند حرکت میکند کالسکه برقی ما هم ممکن باشد بهر طرف که میل داشته باشیم
حرکت نماید

فردای آنشب شخص یلونز وکیل تعیین کرده تمام قریه را بقیمت گزاف با تمام مال التجاره آن
خریدند وفوراً باشندگان قریه از آنجا هجرت کردند روز دیگر تمام شهر را هراج کرد
وتمام ابنیه آنرا خراب کرده درب وتخته وآهن وپنجره ها را بقیمت کمی لیلام نموده بعد شهر را
مسطح وجزء شکارگاه نمودند ومهندسین قابل را احضار وتمام سطح این جلگه خط آهن مثل
عروق واعصاب انسانی کشیدند باندک مدتی این شکارگاه تمام شد تا اینکه خانم
این شخص با ثروت بعضی از روزها در این شکارگاه مشغول صید بطور میشد

پس بقانون شریعت خدا قتل اینگونه مردم موذی متمول واجب است وخاک بر سر

نغمه داود

آن وکلائی که از طرف ثروت مامور شوند ودر پارلمانت ملی خودشان را حامی حزب ثروت
قلم بدهند واز همکنان سبقت گرفته موکل متمول خود شانرا خوشنود نمایند که اگر در آینده از نظر
این موکل افتادند خسارت داشته باشند بازمی بینیم شریعت خدا اقتل اینگونه وکلا را
اجازه میدهد

فرمانیکه از طرف محکمه وجدان بقانون شریعت خدا با فقرا وکلای ملت شرفصدور یافته وبمضای
آن با خون جوانان نونهال وپیران کهن سال موشح است از اینقرار است

وکلای مجلس شورای ملی باید بدانند که موکلین آنها فقرای پابرهنه ومزدوران بی خانمان
وگرسنه ارامل وایتام میباشند ومامور یت وکیل فقط جلوگیری از نفوذ دوایر ثروت
وتمول است وبهر وسیله که ممکن باشد بانهایت جانفشانی خود را بساقه های قطور شجره خبیثه
ثروت بچسپیده واز فقرای مظلوم استمداد جسته بلکه بتوانند بکل طاغوت تمول را سرنگون نمایند
واین احکام که فقط از کتب منزله شریعت خدا ماخوذ هست در تمام عالم وجود در دسته طبیعی جریان
مینماید تا آنکه در سلطنت نباتات میبینید که درختان کهن سال با هزارها بازوی قوی
شاخهای خود را باطراف کشیده نهال های ضعیف را در زیر سایه خود از تابش آفتاب حقیقت
محروم داشته پژمرده ورنگ پریده بالاخره میخشکند

از طرف دیگر مشاهده میکنیم که از همان خانواده نهالستان ضعیف وکلائی مبعوث میشوند از قبیل
عشقه ولبلاب در نهایت لاغری ونازکی خود را بپای همان درختان تناور رسانیده
تا منتهای بلندی او می پیچد وآنقدر بالا رفته وپائین آمده تا آخر الامر از پای درآمده

نغمه داود

باسفل السافلین واژگون میشود این است که بزرگ این طایفه که از مشاهیر زناده است
در کتاب خود جسارت نموده اینطور بیان میکند که تمام انبیای عالم که در هر فرقه و امم
مبعوث شده اند از سلسله انبیای انارشیست بوده اند و سبب اینکه در طائفه
بنی اسرائیل در یک زمان چندین پیغمبر مبعوث برسالت شده محض کثرت اجتماع حزب
ثروت بود که متمولین قطبی و امرای فراعنه در هر شهری داعیه خدائی داشتند و بجان و مال و
عصمت و ناموس بندگان خدا ابقا نمیکردند امروز هم دولت و ثروت و شرکتهای
بزرگ ممالک متمدنه موجب تقاضای اعمال فداکارانه انارشیست شده که در هر گوشه لامحاله
مقالات پند و اندرز و نصایح آسمانی آنها بگوش عالمیان میرسد و پنجه های آهنین نفوذ آنها
تا عمق جگر دیو سفیه فرو میرود

در این بین خادم آمده گفت ناهار حاضر است پس از صرف غذا محض تمدد اعصاب
در گذشته دوباره جناب میرزا شروع بطلب نموده فرمودند یکی از بیانات سید این طایفه
این است که میگوید در تمام عالم وجود قانون تنازع بقا موجود است که هر ذره از ذرات
کاینات بحکم قانون تنازع بقا جلب مرغوبات و دفع منفورات مینماید مگر سلسله انبیا
یا انارشیست که برغم عالم کون و فساد همیشه دفع مرغوبات و جلب منفورات مینمایند همواره
بضرر خود راغب و نفع غیر را طالبند و پیوسته جان نازنین را محض آسایش نوع خود فدا مینمایند
این است معانی معجزه انبیا و خارق عادت آنها استغفر الله مما یفترون

وقتی از خواب بیدار شدم دیدم هوا تاریک است و خادم ایشان میگوید جناب میرزا

نغمه داود

بیرون دروازه منتظر شما قدم میزنند فوراً برخاسته پس از صرف چای براه افتادیم
همینکه بیرون شدم دو ساعت از شب گذشته بود پس از طی مراحل که بدرباغ
مزبور و زمین هائی که با گرم شب تاب مفروش بود رسیدیم بدرجه معابر باروشن بود که میتوانستیم خط
خفی را بخوانیم در این اثنا شخص معممی را ملاقات نمودیم که عمامه از با قلاپوه و کوشت بره بسر داشت
وقبائی از ترمه پوشیده و شالی از بوره ائی بکمر بسته و عبائی از شیر بر بدوش کشیده و پوتین
از کوسیده سبزی دپا و عصائی از جوز قند بدست گرفته و بشدت هرچه تمامتر کریه میکند
و بما چسبیده تقاضای لقمه نانی مینماید بانهایت تعجب از جناب میرزا پرسیدم این کیست
فرمودند اینهم از روحانیان است عرض کردم بنده ممکن است معرفت ایشان را داشته باشم
فرمودند بلی این حاجی محمد حسن امین الضرب است

وضمناً پرسیدند جناب حاجی سبب اینکه لذیذ ترین ماکولات را پوشیده و از ما تمنای لقمه
نان میکنی چیست و چرا از خوردن آنها غفلت نموده ؟

جواب گفت چون آخر ایام حیاتم همه گونه مشروبات و ماکولات و تجملات مافوق
آرزوی زندگانی یکنفره مثل منی فراهم شده بود و ابداً از آن نعمت خداداده بهره مند نشدم و محل
معاشش خودم و عیال و اطفالم منحصر بگدائی از در خانه پست ترین گدای ایران بود
و قبل از طلوع آفتاب که هنوز منبع نور بخش عالم چشمه شعاع خود را باهالی ایران تقسیم نماید رقعه
گدائی و کشکول دریوزه من بر در هر خانه و بر کوچه و بر سر هر بازار شیئ الله گویان تمنای نان
مینمود که بدون استثناء سفره شام و ناهار من محتوی از نان هر فقیر و هر بیوه زن و هر گدای

نغمه داود

خاک نشین باشی باشد بدین معنی که پول سیاه یکمن شش قران را بعنوان رایج یکمن سه تومان تمام فقرای این مملکت قسمت کردم و هر روزه بهر اندازه که ممکن بود در هر شهر و هر دهات و هر قریه از سلسله جبال شامخه تا عمق دره های این خاک پاک هر جا چند خانوار باچند رأس گوسفند زندگی میکردند همین پول سیاه وارد شده قوت لایموت آن بیچارگان در عوض برای سفره من میآوردند همینکه ثروت و مایه توکل فقرای فلک زده منحصر بهمین چهارشاهی پول سیاه شد مجبور از دست چربی بر سر اولیای دولت مالیدم — اوقاتی که فروش حکومت ایران هر بقال و هر نمدمال و هر ماست کشی را شخص مسئول حفظ امضای خود بعد التخانه میبرد و هزاران توبیخ و ملامت بشخص مدیون که سند پنج یا ده یا صد تومان را امضا کرده بود مینمودند اولیای دولت سند پنجاه دینار و صد دینار را رایج مملکت ایران را در نهایت وقاحت نکول کردند و امضای گرانبهای سلطنت دو هزار سال مدفون خاک بی غیرتی نمودند این است که در عالم ارواح بهمان حال گدائی و کرسنگی باقی مانده ام

جناب میرزا بنده فرمودند با اینهمه افتضاحی که بامضای دولت وارد آمده چقدر باید ساده لوح باشند آنکسانی که میخواستند اخیراً ایجاد بانک ملی در خود ایران نمایند

نغمه داود

فصل سیم

همینکه بخیابان باغ رسیدیم از عدم تهیه وضع که گوئی بعینه همان شب چهارشنبه هفته قبل است وحضرات بجای خود روی کرسیها با یک سکوت خوفناکی نشسته و پرنس ملکم سر پا ایستاده انسباب حیرت بنده شد مثل اینکه در این یکهفته ما همین جا بودیم و بیش از دقیقه تکدر نشسته یا اینکه خواب میدیدم پس از آنکه جناب میرزا و بنده روی کرسی آرام گرفتیم پرنس ملکم خان با همان صدای همیشگی شروع بنطق خود نمود

گفت طریق نجاتی که برای حیات آینده اطفال ایرانی آن فیلسوف بزرگ نشان داد و با هزار گونه دلیل و برهان حتی مثل آفتاب روشن نمود از ابتدا بنظر من چنان مضحک مینمود که بفرمایشات حکیم ریشخند نموده پوزخند میزدم ولی پس از چندین جلسه دید و بازدید چنان یقین قلبی حاصل کردم که با همین عقیده از دنیا رفتم یکی از اشتباهات آن حکیم طبیعی این بود که شما خوبست یک نقطه دقیقی در حوادثات اتفاقیه

نغمه داود

وطن خودتان بفرمایند که تقریبا در مدت چهل سال در یک جلگه که دارای بیست یا سی پارچه دهات و قصبه بوده است چه تغییراتی رخ داده و چه مقدار از این قرار و قصبات که وقتی نهایت معمور بوده امروز از خیلی انتفاع افتاده و تا چه اندازه دهات و مزارعی که سابقا مطمورهٔ بیش بوده اکنون در نهایت آبادی مشاهده میشود و یک متی با کمال دقت در این مسئله غور نمایند محققا سبب طبیعی این تضادات را می یابید آنوقت قیاس ترقی و تنزل مملکت ها بزرگ هم بر شما معلوم خواهد شد

حاشیه مثلا در این جلگه چند پارچه املاک متعلق بحاجی رجبعلی زرگر است که در قدیم یکی از تجار معتبر متنفذ بوده و اکنون مدتهاست ورشکسته و چند مزرعه ملک و رشتهٔ مهرزا حسن خوشنویس و چند پارچه دیگر مال جناب دیوان بیگی و چند قطعه باسم تیول چاق الدوله که بعنوان اربابی زراعت میکند رعایای دیوان بیگی آب آسیای حاجی رجبعلی را خلع کرده برای زراعت خود میبرند از طرف دیگر کله ورمه که خدای چاق الدوله می آید در مرتع ملک حاجی چرا میکند نماینده رعایای حاجی و جلوگیری از ایشان غیر از کتک خوردن و سر و دست و پا شکستن دیگر فایده ندارد بخود حاجی هم شکایت میکنند پس از چند ماه حکمی از چاق الدوله کوفته میفرستند که مزاحم املاک حاجی نشوید بهیچ وجه اعتنائی نمیکنند چیزی نمیگذرد که ملک از دست افتاده زراعت از میان رفته

رعایای جوان کاری از کوسکی میروند در خانه دیوان بیگی و چاق الدوله با نهایت آزادی مشغول رعیتی میباشند حاجی هم محض ادای مالیات و مخارج شخصی مجبور است که آنچه اشیای قابل در این آبادی هست بقیمت ارزان بفروشد بعد از اندکی در این املاک چند نفر پیرمرد پر حرف و پیرمرد بیکارهٔ متکبر باقی مانده فقط از اثبات جلال پدران حاج مزبور لاف میزنند و هر وقت حاجی بخیال فروش بیفتد او تا خریدار ندارد ثانیا ملامت میزنها که وقتی این ملک چنین و چنان بوده چطور ممکن است که بگذاریم اجنبی وطن ما را که پر از قبور نیاکان ماست تصاحب نماید مانع میشود موقع مالیات دیوان ناچار باحزار واسطه و تملق مبلغ غیر قابلی خدمت چاق الدوله نصف از این دهات کرو میرود نصف دیگر نزد جناب دیوان بیگی مرهون آنوقت محض جمع آوری اقساط بعنوان استخدام چند نفر مامور از طرف آمده بضرب تازیانه همین پیرمردهای گدا متکبر را بجای گاو بمراده بسته بار کشیده و زمین شخم مینمایند چون معدهٔ مامورین چاق الدوله معتاد بخوردن نان جوین نیست اکرهم کم و بیشی چرب و شیرین بافت شود ایشان میل نفرمایند و موقع خرمن پس از اخذ اصل و فرع اقساط باقیماندهٔ راهم بعنوان کرایهٔ دندان و مواجب مأمور خواهند برد و باشندگان ده مزبور ابدالدهر زیر بار قرض باشکم گرسنه و تن عور در تحت فشار این مستحفظین آفا مشخص تر کوفتا را انواع عذاب و شکنجه خواهند تا مرور و دهور ایام نسل باشندگان این قریه را بکلی مقرض ننماید و نام حاجی رجبعلی از صفحهٔ روزگار سترده نشود تغییری در پولیتیک این دهات نمایان نیست .

از آنطرف می بینیم دهات ورثهٔ میرزا حسن خوش نوبس که صد مرتبه خراب تر از ملک حاجی بود امروزه دارای عمارات ملوکانه و گردش کاههای وسیع و از هر طرف نهرهای آب جاری رعایا همه با لباسهای فاخر سوار مادیان قیمتی و متصل محصولات آنها حامل بشهرها و صحوار شده آناً فاناً بر ثروت اهالی می افزاید پس از تحقیق مشاهده میکنیم همان وقتی که حاجی جعلی با آن حمتهای متکبر مشغول ترتیب استقراض بودند رعایای ورثهٔ میرزا حسن خودشان بدست پا افتاده کدخدای ده چاق الدوله را دیده بست و بند کار را بنوع دلخواه نمودند و چاق الدوله بمبلغ کمی املاک را از ورثهٔ میرزا حسن خرید فوراً حکم کرد که کدخدای مزبور تصرف مالکانه نماید بفاصلهٔ اندکی متمولین ده چاق الدوله با ثروت زیاد بملک جدید خودشان هجرت نموده آب رفته را بجوآوردند نهایت اینکه سابقاً این رعایای کهنه پا برهنه هرجا اسم مالک خود را میبردند کلک میخوردند امروز با نهایت آسودگی و تمول باسم ارباب جدید خود افتخار مینمایند که رعایای چاق الدوله شده ایم و از بخت نام او زهرهٔ شیر آب میشود

پس در این مثال ساده دقت نمائید باشندگان هر خانه و هر قریه و هر شهر و هر مملکت بخواهند آسوده و در امان باشند و محوطهٔ آنها آباد بشود و اخلاف آنها محتاج گدائی دیگران نباشند تمام همتشان را باید صرف این کلمه نمایند که مالک آنها هر اندازه که ممکن است مقتدر باشد مثلاً دو غلام سیاه از زنگبار میآورند یکی را

نغمه داود

حاجی تقی خباز میخرد یکی را نایب السلطنه آن یکی با لباس پاره و شکم خالی جلو حرم حاجی سیدو آن دیگر را طلا بسته با کالسکه حرکت مینماید هر قدر غلام حاجی تقی بخواهد لیاقت شخصی بخرج بدهد عاقبت ناتواست و هر اندازه آن سیاه نایب السلطنه بی قابلیت باشد باز آقاست . .

حالا این ده ایران آباد که از سالهای دراز با بیش و رشکستگی و رعایای کاری آن بهرسو پراکنده شده اند اشجار بارور او را از ریشه درآوردیم و اکنون متصل کرفتار عتاب و خطاب دو همسایهٔ آهنین پنجه میباشیم و بواسطهٔ قروض متعدده مستحدثین اروپاوی از ممالک دور دست اجیر نموده و چرب ترین غذای ممالک خود ما را بعنوان مواجب برای آنها مقرر داشته ایم آیا خودشان را مسئول حکومت ایران خواهند دانست ؟ آیا حسابی از وزرای ما خواهند گرفت آیا ما را بزیر شلاق جابرانه خود نخواهند انداخت ؟ راست است این اشخاص در ممالک متمدنه در تحت قانون انصاف تربیت شده اند ولی بهمان قانون جلوگیری از اعمال قبیحهٔ انسانی مینماید هرگاه این حضرات فرشته زمان باشند در جائی که بهیچ وجه من الوجوه ترتیب تفتیش و مجازات مرسوم نیست و فقط خود شان را مسئول طلبکاران بامید اندوس چرا میل و آرزوی خود در ک شهوات و لذات و جمع آوری مال برای آینده ننمایند ؟

هیچ وزیری هیچ امیری هیچ سرداری امروز در ایران هست که یکی از پست ترین مستخدمین خارجه که در ایران مسلط بر اشده اند بگوید میخواهم فلان حساب تو را رسیدگی کنم تا چه رسد بر اینکه منقش نخواهد تفتیش نموده در محکمه حزا یشان را بقانون نظامی یا اداری مجازات نماید ؟ همین چند نفری که اخیراً از فلک آمدند آیا دلی هست که از دست آنها بر خون نباشد

بکدام عدالتخانه اجرای پست میتوانند شکایت از ظلم این مأمورین نموده حقانیت خود را ثابت کنند

در این بین این الملک از گوشه بآواز بلند گفت نه فقط اجرای پست نمی توانند بلکه وزیر پست قدرت چون و چرا ندارد با وجودی که شش هزار تومان حقوق بوزارت پست میدهند هرسه ماه یکدفعه وزرا چشم از اینهمه حقوق پوشیده استعفا مینمایند وزیری میتواند بگوید که بکدام قانون بربرستان تو مواجب اجرائی که سالها خدمت کرده در حق شخص بیکاره فقط بمناسبت رفاقت . . . . . برقرار میکنی ؟ معلوم است که این امر غیر ممکن است میتواند تحمل نکند نامه ها را نخواند اگر وزرائی که از پست استعفا کرده و اجرای پستخانه که در اینوقت تحمل خودپسندی و شهوت پرستی این مأمورین را دیده بخواهند بنویسند سنگ بگریه می آید

پرنس حکم خان گفت این فقط قصه یک اداره هست در آینده مأمورین مالیات که آمدند خواهید دید چند هزار پادشاه مستقل مستبد جبار در این ملک سلطنت میکنند نه اینکه فلان وزیر قدرت دخالت در کار خود را ندارد و شب و روز کرفتار لجبازی و خودپسندی حضرات نیست بلکه اینجا نهای دشت نشین هم دست از ایل و چشم و عیال و اطفال خود کشیده بممالک خارجه فرار خواهند کرد اما در صورتیکه یکی از دول بجوار نخواهد دخالت ارباب در این خاک بکند چگونه راضی میشود که هرخودپسند شهوت پرستی مملکت باین بزرگی را آلت خنده و مسخره (مترس) خودش قرار بدهد لامحاله یک محکمه عدالتی برپا

خواهند نمود که اگر کسی از دست مستخدمین ادارات متظلم باشد بتواند اثبات حقانیت خود را بنماید والا همان قصه دهات حاجی رجعلی خواهد شد چند روز نخواهد گذشت که از طرف همین مأمورین خارجه (یعنی نوکر آقا تمشخص) چنان فشاری بهیئت وزراء وارد بیاورند که شجاع ترین آنها برک خود راضی شوند

وضمناً آن حکیم دانشمند با نهایت استادی خاطرنشان من کرد که هرگز رعایای پرخور متمدن ایران را با مالک ورشکسته او و با این دو همسایه قوی پنجه که شمال و جنوب و مشرق او را احاطه کرده اند نسبت به ترقیات دولت ژاپون ندهم که شاید خود آنها بتوانند در آینده مثل ژاپون خودداری نمایند

اولا قناعت دو هزار سال رعایای ژاپون بطوریست که الآن با اینهمه ثروت و جمال همان استاد چرخ سازی که اگر باید لندن روزی یک پوند اجرت میگیرد در ژاپون روزی چهار شاهی پول ایران کرفته تعیش میکند سرداران بزرگ ژاپونی بقدر ساده نظام ایران مخارج ندارند در تمام مملکت یک حیوان اهلی یافت نمی شود که از گوشت یا چربی آن ابائی داشته باشند غیر از سبزی آلات و برنج خوراکی ندارند .

سرعت زحمت کشی رعایای ژاپون را فقط بورچه سواری میتوان تشبیه کرد بعلاوه جزایری که آنها سکنا دارند بدون هیچ رقیبی در عمق دریاهای مشرقی واقع شده مقدرات آنها با نیت مقدس پادشاه محبوبشان بحکم تصادف موافق آمده اگر کسی بخواهد ایران را بحال خود کذاشته با قدرت داخله شاید در آینده ترقیات ژاپون

نغمهٔ داود

از برای او حاصل شود مثل این است که بخواهد در بازار زرگرها سرپوشی برای مشعل آفتاب بسازد

از آن تاریخ ببعد که دورهٔ بیستم حیات من بود شب و روز مترصد آن بودم که قبل از آنکه دولت ایران بخواهد پولی قرض کند و رعایای مظلوم را زجر کُش نماید همان بست و بند رعایای قریهٔ میرزاحسن را با کدخدای دهات چماق الدوله باید نمود که شاید جان سی کرور برادران وطنم را از این گرداب وحشت نجات بدهم و دو مانع بسیار عظیمی در جلو داشتم یکی اطاعت موهومی مردم بپادشاه دیگری نفوذ کلمهٔ علما بعروق و اعصاب عوام الناس بهر زحمتی بود اولیای حکومت هند را در تخریب این دو بنای بزرگ با خودم همدست نمودم از فارینگ آفیس کلکته وعدهٔ حمایت و اعانت بجریده نگاران فارسی نمودند چهار نفرهم با دستور العمل معین مأمور عتبات عالیات شدند دوستان من هم در طهران اقدامات خوب کردند و دل بعضی از علمازاه کان را از قبیل آقا سید . . . که در آن زمان خدمت حاجی شیخ هادی تحصیل مینمود و ضمناً در نزدیکی از رفقای من زبان فرانسه هم میخواند بچنگ آوردند از طبقه وزرا هم چند نفری همراه شدند اما فقط محض رقابت امین السلطان

تا این زمان اقدامات من از روی صفای نفس و پاکی طینت بود که فقط محض نجات ابنای وطن غصه میخوردم که بهر وسیله ممکن باشد این پیکر ورشکسته را از میان برداشته بدون اینکه اجانب پولی قرض بدهند مداخلهٔ مالکانه نمایند و این میسر نبود جز بیک شورش و انقلاب عمومی که تقریباً بنای تعبد موهوم را منهدم نماید .

در این اثنا سعایت امین السلطان باعث شد که دیگر و مواجب و شئونات و ترتیبات من و عبدالحسین خان فخر الملک و معیر الممالک را شاه مقطوع ساخت پس از این قضیه آنچه اقدام کردم محض غرض شخصی بود نه خیرخواهی ملت و بالنهایت عجلهٔ باطراف بنای کاغذ پرانی گذاشتم و جریدهٔ قانون را با اشکال مختلفه با قطار عالم پراکنده ساختم اگرچه انقلاباتی که مقصود بود بعمل آمد ولی چون غرض شخصی با خیر عمومی مربوط نبود قبل از آنکه شورش ایران آفتابی شود ادارات مملکت مرهون شد مأمورین بعنوان استخدام وارد شدند رعایای بیچاره را در زیر فشار خود در آوردند هرچه با ولیای دولت التماس کردم چون عقاید متقدسه را بغرض شخصی موشح نموده بودم نه در کلام اثری ماند و نه در گفتار فایده عاقبت بهمین راضی شدم که دوباره مواجب و شئوناتم برقرار شد و شکم خود را سیر میکردم و انفعال آبدی را بعالم ارواح آوردم انقلاب ایران که نهایت آرزوی من بود فقط برحیرتم افزود

(سرجان ملکم) مورخ تاریخ ایران قدری کرسی خود را پیش کشیده با صدای طلبی گفت جناب پرنس اگر شما تاریخ ایران را نخوانده اید که تا چه درجه اولاد انگلند را تو صیه کرده ام که هرگز بخیال تسخیر ایران نباشند که بجز خسارت محض برای هیچ دولتی فایده ندارد

ممالک غیر محصوره تماماً سلسلهٔ جبال کم بارانی نصف مملکت کویر بدون اینکه یک جنگل یا یک رودخانهٔ قابل داشته باشد با مردمان تنبل خود سر غارت گر

نغمه داود

چه میتوان کرد همین ترتیب تجارت که از ابتدای مشروطه ایران تا حال سالیانه
ده برابر مالیات بقیمت اشیاء افزوده اند چه ضرر دارد که خود شان را بزحمت میندازند

میرزا حیرت شیرازی مترجم تاریخ ایران گفت عین عبارت سرجان ملکم را
که در آخر کتاب مندرج است بنظر دارم این است

حاشیه موانعی که اسباب عدم توقی انطابفه است غالباً طبیعی است که بهیچ چیز
نمیشود برطرف نمود و تغییرات کلیه رفع نمیشود بیشتر سکنهٔ این ملک باید اول
تربیت بشوند و بعد منقاد و کذلک نه زمین و نه محصول ملک بنوعی است که خاطر
بتسخیر آن میل کند احوال داخلیهٔ ملک باوضع نسبی که با جنگجوترین و وحشی ترین
ملل آسیا دارد هنوز بطوریست که هر یک از دول فرنگستان قصد این مملکت داشته باشند
خواهند یافت که مشکلات این کار در انجام از آغاز بیش است و نهایتاً از بدایت
خطرناک تر

و انگهی دولت انگلیس عبارت از اجتماع تجارتی است اقدام کار بای این دولت
منوط بامضای پارلمنتاست که بغیر از صرفهٔ تجارت مقصودی نداشته و نخواهند داشت
هر گاه صد نفر از رعایای انگلیس را در ایران بقتل برسانند و بکلی راه تجارت مسدود شود
یکوجب خاک ایران را بعنوان تملک تصاحب نخواهند نمود جز آنکه محض پیشرفت کار و

نغمه داود

موانع سیاسی کابی لازم شود قشونی بسرحد ایران نفرستند از قبیل حمله حسام السلطنه بهرات
و رسیدن کشتیهای جنگی و پیاده شدن قشون در بوشهر پس از تخلیه هرات فوراً
قشون انگلیس از خاک ایران خارج شد گما انکه در هندوستان سیصد سال است نفوذ
تجارتی و یکصد سال است مالک علی الاستحقاق میباشد هنوز بسیاری از آن نقاط که
صرفهٔ قابلی ندارد و تولید زحمت مینماید و اگذار بهمان سلاطین قدیم خودشان نموده و بکلی
دخالت در امور داخلیهٔ آنها نمی نماید و هر نوعی که خودشان مایلند بطرز سابق سلاطین قبل از
طوفان نوح (شلنگ و تخته میزنند)

پس از میرزای حیرت حاجی میرزا عبدالرحیم طالبوف شروع بنطق نمود گفت
آقایان من پنجاه سال عمر خودم را در خاک روسیه مصروف اطلاعات سیاست اولیای
دولت روس نمودم و آرزو داشتم که دولت ایران دولت قانونی بشود نه اینکه از ابتدا
قانونی اختیار کند که بالاتر از آن دولت روسیه باشد در صورتیکه بایستی تحت الشعاع دولت
روس حرکت نماید و محض همین فقره وظیفه اساسی دولت ژاپون را در آخر کتاب
مسائل الحیات ترجمه کردم که ملاحظه نمایند تا چه پایه حقوق (میکادو) را منظور داشته اند
که روی هم رفته اقتدار او بیش از امپراطور روسیه است و بهمین سبب تا اندازه نافذ الکلمه
میباشد

اما قانون اساسی ایران که بایستی عجالةً قافله تمدن را دنبال کار روایان دولت روس
حرکت بدهد و قافله سالار تأمل اندیش کار آزموده بردباری جلو افتاده نگذارد در

نغمه داود

هیچ نقطه سبقت گرفته بر سر آب و مکان گفتگوئی یا برودتی واقع شود زیرا که از خلی قدیم این بیت را آورده اند

مزن بر سپاهی زخود بیشتر که ابله زند مشت بر نیشتر

اگر از روی دانش و بیغرضی یکمرتبه دیگر نگارنده قانون اساسی ایران با آنچه خود نوشته مرور کند از روی انصاف اعتراف خواهد نمود که نه همیشه برای ممالک متمدنه که قرنهاست بعنوان مشروطه اداره شده زیاد است بلکه بعضی از مواد اساسی آن برای جمهوری فرانسه مضر است و تألیفات واشنگتون برای ممالک متحده براتب ملایم تر از نظام نامه ایران است .

راست است هر مهندس که بخواهد عمارتی بسازد بایستی ابتدا نقشه آنرا بکشد ولی نقشه گنبد هرمان یا تخت سلیمان و حصار دور خطابکار ملا ناصر الدین که پنج دانگ خانه موروثی را نزد همسایگان بیع شرط گذارده و نانه گرسنگی عیال و اطفالش بعیوق رسیده وقتی خواهد خورد که ادویه مفرح دماغ و ضد عصبانی ابدا تأثیری در معالجه دماغی نداشته باشد و دولت روسیه که از سالیان دراز خود را مالک حقیقی ایران میداند و پادشاهان و وزرای دولت ایران سرپوشی روی این مطلب بودند و باطنا بمیل امپراطوری رفتار مینمودند اکنون چگونه میتوان عدم اطاعت یا همسری بلکه برتری زبانی دولت ایران را بدولت روس عرضه کرد نه دولت مظلوم و شکسته ایران بلکه میتوان امروز اقرار کرد که در این کره خاک دولتی نیست که بتواند با دولت روسیه در میدان جنگ روبرو شود

مسئله ژاپون و از چندین هزار فرسنگ معابر بحیرتان منجمده شمالی قشون و آذوقه

نغمه داود

و قورخانه باقصی شرق و از آنجا بحر ژاپون فرستادن خارق عادتی بود که از قوه خیالی ابنای بشر خارج نه بمجرد تصور شود که از این شکست قصوری در عزم و فتوری در حزم دولت روسیه واقع شده کسانیکه دولت انگلیس را دشمن مسئله ایران رقیب دولت روسیه قرار داده اند محققا سزاوار آموختنند هیچ وجه من الوجوه دولت انگلیس ضدیت در خیالات امپراطور روسیه در باده ایران نخواهد کرد و نمیتواند در این خصوص ابرام نماید فقط آرزوی انگلیس آنست که هرگز قشون هندی در یک سرحد مقابل سالدات روسی نباشد که شاید موقع بهانه بدست روس بیاید و تولید فتنه و حوادث منتظره بشود

برای پیش بندی این مطلب سالهاست چاره جوئی مینماید آخرین خیال او در این چند سال اخیر بر این شده که یکی از شاهزادگان ایران را بحکومت ایالتی جنوب نامزد نماید و از آن شاهزاده حمایت نیم رسمی خود را مضایقه نکند و هنوز دولت روسیه باین امر راضی نشده و این مسئله را بعنوان رفع اغتشاش و اعاده امنیت که سکته بزرگی بتجارت هندوستان وارد آورده پیشنهاد حکومت ایران کرده و سفیر روس میخواهد بقوه نظامی خود ایران رفع اغتشاش جنوب را بنماید و امرائی که اخیرا چشم داشت حمایت از دولت انگلیس داشتند تا درجه فهمیدند که پناهندگان علم بریطانیا بپای خود بزندان اعظم رفته اند و این مسئله طبیعی آب و خاک جزایر انگلند است همانکه ناپلیون کبیر بپای خود و آرد کشتی انگلیسی و از آنجا بکبیر بجزیره (سنت هن) سرنگونش کردند که از غصه و گرسنگی جگر خود را خورد و مرد

. . . . . .

نغمهٔ داود

توجه اولیای دولت روس در امور سیاسی فقط بمیل اعلیحضرت امپراطوریست فرمایش امپراطور را
برهر گونه فواید داخله یا خارجه حتی الامکان رجحان میدهند اگرچه شخصاً پرهیزکار
و رعیت دوست و از هر گونه خودخواهی و شهوت پرستی منزه و مبراست الا اینکه در
وفای بعهد خود از هر گونه خسارتی پرهیز نمیکند و گوش بنصیحت واندرز احدی نمیدهد
و حاصل تجربه نیمچه ساله من در خاک روسیه فقط این کلمه است که گفتم خاطر امپراطوری
در ماده ایران آنچنانکه تقاضا کرده است حتماً بتوسط شاهزادگان و اصیل زادگان خانواده روسیه
بمنصه شهود خواهد رسید نهایت رقابت دولت انگلیس و دست و پا زدن او برای
ایران یا ابرام سفرای خارجه رشتهٔ قویت و استقلال قبایل و عشایر این مملکت را
بپیچ و تاب خواهد انداخت

اگر ساده لوحی بگوید شاید امپراطور بخواهد مملکت ما را صاحب شود و ما را رعیت خود نماید
آنوقت تکلیف ما چیست ؟ جواب عرض میکنم آسوده باشید هرگز چنین چیزی
نخواهد شد دانشمندان وطن پرست ایران از این آرزو دق کردند و همهٔ این زحمات
و تألیفات و مقالاتی که برای حفظ وطن نوشتند محض همین بود که یکروزی بیاید و قتیکه
رعیت ایران وارد خاک اجانب میشود مستقیماً برود سفارت روس (پاس پرت)
یعنی توصیه نامهٔ امپراطور دولت روسیه را محض حفظ شؤنات خودشان بدهد
یا برود سفارت دولت انگلیس که آفتاب به بیرق پادشاهش غروب نمیکند و آنهمه
سوزه گدازی که از زبان هریده نگاران بتوآموختند تماماً نقل وارونه بود مقصود

نغمهٔ داود

آن بود که تولید شورش عام شود و از این شورش رعایای بی صاحب ایران که از هر حیوان
اهلی دنیا پست ترند صاحبی پیدا کنند نه اینکه از این بیگانه تو و شهدی حسن قتیل زاده
و آقای حیرانی با ادارهٔ مفلوکیان شرکت نموده کشتی های زره پوش ساخته بدریاچهٔ سیمینا
و خلیج فارس انداخته با این دو رقیب بزرگ هم چشمی نمایند

وسعت دایرهٔ اطلاعات جناب سامی بیش از این نبود که بتوانید معنی را از لفظ جدا کنید ولی
هزار افسوس که ادارات ما را خورده طلبکاران تصاحب نموده بکوچه گردان اروپا سپرده اند
ما عوض اینکه رعیت امپراطور روس یا تبعهٔ بریطانیای کبیر باشیم پست ترین عبد و
کوچکترین بندهٔ خانه شاگردان بقالی شدیم از همهٔ اینها گذشته چه بانی برای دولت روس
در پیش است که اگر بخواهد این مملکت را قبضه نماید نتواند پریروز بود که ممالک عثمانی پایمال
ستم ستوران سواران روس شد و تاج و تختی که در یک قرن قبل از این از نشیندن نام
سلطانش لرزه بر اندام مقتدرترین پادشاهان اروپ می افتاده سپهسالار روس
لگد کوب نعل چکمهٔ خود نموده اسلامبول را آتش زد و پس از مصالحه فوراً ممالک متوحشهٔ
خود را تخلیه کرده بخاک خود مراجعت نمودند

یکصد سال است که ممالک آذربایجان و قفقازیه و شیروانات بتصرف دولت روس
درآمده و کرورها از برادران دینی و ملی ما بعد رقیت اجانب درآمده اند حالا با هستی عقاید
مذهبی و رسومات ملی و طرز و روش نیاکان خود را با برادرانی که یکقرن است اسیر
همسایه ماشده اند مقایسه نمایم و ثروت آنها را با آبادی مملکت نسبت بخودمان

بسنجیم به بینیم چه تحریفات در اساس مذهب آنها پیدا شده وچه مخاطرات در ناموس آنها ملحوظ هست وچه خزاینها در ملک بهکار افتاده وثروت داخلیه با احترام خارجیه آنها نسبت باچطور است

می بینیم شیعهٔ رانخ العقیدهٔ نمازخوان که رسوم عقاید مذهبی خود را تقبیح ننماید (اگر حکیم نخواهد) بایستی از همین پیله وران پوست خرکه از آن صفحات بایران آمده اند پیدا کرد ومیتوان گفت که دارالاسلام حقیقی مذهب اثنا عشری فقط ممالک آذربایجان وعتبات وتمام روش نیاکان ما ایرانیان که امروز تبدیل بدستمال کردن وفکل و پودر شده است در آن ممالک باقی مانده یکسر مو هم تغییر در هیئت آنها پیدا نشده آسایش اهالی بحدی است که هر ساله هزاران هزار از این مملکت بد نصفحات هجرت مینمایند در تمام تجار ایران یک نفر نیست که بتوانیم اطلاق ثروت براو بکنیم ولی در آن صفحات هزاران هزار از قبیل حاجی زین العابدین تقی اُف که بقول خودش یک شاگرد نانبائی بوده که روزی پنج شاهی اُجرت میگرفته امروز در تمام ایران نه تاجری بآن ثروت یافت میشود نه مسلمانی که آنطور در خیرات ومبرات ساعی باشد آبادی مملکت هر کس بچشم خود دیده میداند تا چه درجه معمور است بتقریر بزبان وتحریر بقلم درنمیآید زیرا که در ایران نمونهٔ مشابهی نیست که مثل بزنیم اما در احترام رعایا بممالک خارجه پست ترین رادشکوفی ما در خاک اجانب حقوقش از سلطان متقدر ایران بهتر محفوظ میماند

مقصود از ایراد این جمل این بود که بدانید سیاسیون اخیر ایران از احداث شورش عام

مقصود شان آن نبود که شما دور هم نشسته بحرف بخواهید دو هزار کارخانهٔ قند ریزی و ریسمان بافی سر پا کنید ودو هزار کرور مخارج آراستن این مملکت را از خلاسازان یا رجال الغیب گرفته بکار بیندازید گمان کردند که بعنوان محبت وطن شورش بزرگی برپا کنند که بهیچ آبی خاموش نشود مگر تسخیر این دو همسایه آنوقت متمولین تجار این دو مملکت برقابت یکدیگر کرورها سکهٔ طلا بریزند در این ملک وبخاصه عیش وعشرت پادشاه رعایای ایران که موجب ترحم اهالی افریقا شده اند رعیت انگلستان یا لااقل مثل برادران قفقازی شوند

فصل چهارم

بلافاصله میرزا علیخان امین الدوله پس از حاجی میرزا عبدالرحیم شروع بخطبه شیرینی نمود گفت اولاد عالم ارواح افتخار میکنم که بازماندگان هرکاتی که ناشی از اغراض نفسانی باشد نکردند و موجب شرمندگی من نشدند

— ثانیاً چون از مقدرات طبیعی عالم همیشه خرسند بودم از انقلابات اخیر ایران متعجب و متاسف نیستم زیرا که چیزی خلاف قانون طبیعی واقع نشده

اگر بگویم غفلت اولیای دولت موجب پریشانی وطن ماشد می بینیم غفلت قانون طبیعی است هرگاه که بانو غفلت نکرد کاسه چینی یا جناب چراغ رانمی شکست وجود اینهمه کارخانهای بلورریزی وچینی سازی معطل نمیماند و اشیای کوزه گران زمان ابوالبشر تاکنون ابنای آدم را کفی بود

غفلت زمان شاه سلطان حسین صفوی و ترتیب نظم و نسق ایران و مضمون فرامین بنجگام

وجواب عرایض متظلمانه رعایا را که بدقت با قتل و غارت و خونریزی یغماگران افغان تعایسه مینمایم می بینیم خارق عادتی واقع نشده تماماً مطابق قانون کاینات از تأثیرات غفلت است چیزی نمیگذرد که در جلوگیری یک نفسه فرد شریر قاطع الطریق امرای ایران باز غفلت میکنند و در تنبیه و تعذیب یک چاپول چی بی نام و نشان مسامحه مینمایند می بینیم این دفعه غفلت اثری مخصوص بخشیده نادر قلی راهزن بواسطه غفلت میشود نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان

اما نتیجه غفلت مظفرالدین شاه از همان ساعت جلوس تا حرکت بدار الخلافه که حتی باجرای مطبخی هم وعده صدارت و دستخط وزارت دادن و حقوق اصیل زاده کان را مقطوع نمودن و دربارهٔ بی پدران متمرد داشتن اجتماع اراذل ترین فواحش در خلوت خاص و مناص مقدسی که مرکز طلوع بیم و امید دو هزار ساله ملت بوده شب و روز مستغرق هوا جس نفسانی و سیئات اعمال شهوت پرستانهٔ خلوت پادشاه را در سر هر کوچه و بازار اسباب مضحکهٔ هر قال و قصاب قرار دادن و جه استقراض خانمانسوز را که در تمام روز نامجات رسمی بعنوان تسطیح معابر و اینت طرق و شوارع و احداث خط آهن بامضای دولت اعلان و علی الرؤس الاشهاد تقدیم مزدشت و نازکرقاصان داشتن دوباره برای مرمات فرنگ و مخارج هرزگی ادباشان و خال سیاه بازان معطل ماندن و با هزاران آتش بازی بست و بند قرض ثانی را کردن بدون درنگ عازم اروپا و تا دینار آخری را تسلیم مکانهای عمومی و ستون جراید اروپا از سیئات اعمال خود سرانه

نغمهٔ داود

منفور ابنای بشر ساختن و در مراجعت بایران باز شکها کرسنه چشمها عمیق دندانها
از دهان بیرون جسته بدون دقیقه تأمل بنان سفره ارباب حقوق حمله نمودن و از آه
جگرگداز اطفال کرسنه اصیل زاده گان متر سیدن بتمام عقلای ایران نتایج سوء
این اعمال را نشان میداد که در آینده بایستی یکباره بر حریدهٔ رحمت قلم زنند
و هر کس اندک انصافی داشت میدانست که اعمال خود سرانهٔ این مرد تاریخی نه فقط موجب
محروم ساختن وارث حقیقی خود از تخت و تاج ایران است بلکه سبب اضمحلال قومیت
و استقلال ملت خواهد شد

قوانین اساسی که عقلای قوم نوشته اند و طریقی که در مدت چهار صد سال متمدنین اروپا
پیموده اند برای طفل یکشبه ایران تجویز کردن دلالت میکند که فقط غرضشان بغض بخانوادهٔ
سلطنت بوده است نه ملاحظهٔ پیشرفت و ترقی رعایا و بقانون طبیعی مستحق بیچکونه ملامتی
هم نخواهند بود نام مقدس مشروطه و قانون عدالت که در هر ملت و در هر مقام موجب
تکریم و شرف اولاد آدم است در ایران تا این درجه منفور و مردود عوام الناس کردید
چرا ؟ بواسطهٔ اینکه عوارض مادی انتقام که ناشی از خشم و غضب بود در لباس
معنوی عدالت که مملو از صلح و عفو و برکات خداوندیست بلفظ مقدس مشروطه جلوه کرشد

کسانیکه سعادت هیئت اجتماعیهٔ نوع انسانی را در نظر دارند همان دقیقه را
آخرین لحظهٔ ایام حیات خود دانسته محبت جند کبیر این کرهٔ خاک را که سالها در قلب خود
ودیعه کذاشته اند با نهایت امانت تسلیم ابنای نوع خود نموده و در آن لحظهٔ آخرین

نغمهٔ داود

وداع که بکلی از سود و سرمایه زندکانی بی نیاز و از حب و بغض مدح و قدح و حرب و شر این
عالم بی نصیب بند میتوانند دخالت در امور سیاسی و سرحد حدود مردمیت را بخوبی عدالت
تعیین نمایند این قیاس طبیعی برای سردی شوری لازم بلکه واجب است زیرا که
معلوم نیست رشتهٔ عمر تا ثانیهٔ آینده کسسته نشود

کسانیکه تا این پایه مالک خود نیستند و بواسطهٔ آرزوی نفس و طغیان شهوت داخله وجود
خودشان منقوش است اول باید رفع غشاوت محرومیت خود را نموده پس از فراغت
از کار داخله مستشار ممالک لایتناهی عوالم آدمیت بشوند

عوالم آدمیت یعنی چه ؟ حقوق انسانی چکونه و چیان ؟ و سرحد آن کدام است ؟
(ولتر) شاعر و مؤلف مشهور فرانسه میکوید حقوق بشری فرمانفرمای دنیاست نصف
بیشتر حکمای دنیا پیرو این کلمه شده اند امابدقت که غور رسی مینمائیم می بینیم نصف
واروپا است آنکه فرمانفرمای دنیاست فقط قدرت انسانیت نه حقوق بلکه
در سلطنت حیوان و نبات و جماد هم فرمانفرمای حقیقی قدرت است

مثلا حقوقی که قاضی وجدان در عدالت کذه طبیعت برای کوسفند تصدیق مینماید خوردن
علف و چریدن در مرغزار پس از تولد و تناسل با پستان پر شیر طبیعی پرورش دادن
بره خود را این است معنی حقوق اما جانبانی نه اینکه حقوق آن بره معصوم را در نهایت
وقاحت غصب مینماید و شکم خود را معمور میکنید و آن بچه بزبان طبیعت را کرسنه میکذارید
بلکه بیرحمانه آن طفل را در حضور مادرش کشته میخورید و از پوست او کلاه آدمیت میسازید —

کتابخانه مجید فیروز
اشـدالهی
بکتابخانه مجلس شورایملی

نغمه داود

آنوقت برای خودتان ادعای حقوق میکنید

بزه غزال دنبال پستان مادش چرا نماید همان حقوق اوست شما شکم پرستانه با بیر
شقاوت مادر او را صید میکنی آن بزه بی زبان از پستان که خوراک کند و
عبادت طبیعی خود را بجا بیاورد ناله مظلومی این چیزها را کدام دادرا تحقوق استماع مینماید
حقوق طبیعی کبوتر آنست که دانه برچیند و تخم گذارده جوجه های خود را بزرگ نماید غفلتاً
چنگال آهنین شاهین سینه اش را دریده یک موقع خوراک خود را منظم میکند
طنین اسیری و نالهای ترحم آمیز بیچاره مگس را در زنجیر ظالمانه عنکبوت هم کس نشنیده و فریاد
داد خواهانه این پرسته را کدام عدالتخانه استماع مینماید پس باید گفت هر بهائی
عالم وجود قدرت است نه حرف مفت حقوق امروزه ما بحکم طبیعی زیر فشار
این دو همسایه مقتدر واقع شده ایم حقوق ما صبر و بردباریست حقوق آنها
قدرت است ما اگر بخواهیم امثله قدیم ملت فرانسه را بهانه نموده بدون جهت باطراف
لگد انداخته دست و پای عابرین سبیل را شکنیم بجز بی خودمان عجله کرده ایم
آن اولین ستون تعلیم ابتدائی تمدن که باعث نجات و موجب بقای هر امت و هر کره
و هر مملکت و هر شهر و هر ناحیه و هر خانه است علم (اکانومی) است یعنی اقتصاد
و میانه روی که همیشه خرج از دخل کمتر و صادرات یعنی (مساعی جمیله باشندگان)
بیش از واردات یعنی (مایلزم زندگانی و احتیاج اهالی) بوده باشد لهذا مبلغ قیمت
اضافه صادرات در خزانه مملکت بعنوان (موجودی صندوق و تجارت) آماده نگاه دار

نغمه داود

تزاید است . . . چون علم اقتصاد معاصر ناصرالدین شاه تا یکدرجه طبیعی اهالی
مملکت بود این بنده قانونی که بکار ایران و مناسب فهم و مذهب اهالی باشد و چندان
برتری از (زاکون) روسیه نداشته باشد که محسود واقع شویم پس از سالهای دراز
بازحمت زیاد نوشتم هر چند که هم بضرر و مفاسد مواد مضره او بر میخوردم خواستم
تبدیل نموده بطور دلخواه مرتب کرده و همیشه منتظر فرصت بودم که شاید بتوانم خیال شاه را
معطوف خود کنم زیرا که تعدیل نظم مملکی و ایجاد قانون اساسی در ایران را بهیچوجه فهمیده بودم
که بغیر از شخص ناصرالدین شاه احدی نباید دخالت کند و اسمی هم از استخدام یا معاونت
تبعه خارجه برده نشود و فقط شخص پادشاه مجری یکی دو قانون شده کم کم وزارتخانه ها را
براه بیندازد

اقتصاد یعنی میانه روی در زمان ناصرالدین شاه از بیقرار بود که تمام باشندگان و رعایای
ایران را پانزده ملیون تخمین نمودیم که فقط سه ملیون شهر نشین و متمدن که تا یکدرجه از لذایذ
حیات بهره مند بودند روی هم رفته از اعلی تا ادنی نفری دو قران که عبارت از
دو مثقال نقره مسکوک باشد مخارج داشتند تقریباً خانواده که جمعیت آنها از
آقا و نوکر و خدمه اندرون و بیرون بیست نفر میشد روزی چهار تومان مخارج لازمه مثبته
نداشتند . . .

اما آن دوازده ملیون دیگر که صحرا گرد و کوچ نشین و دهقان و قصبات بسر میبردند که
لیلاً و نهاراً مشغول زحمت بودند و کرورها در سال فقط از رنج دست خود اناثاً و ذکوراً

بوطن خویش فایده میدادند میتوان گفت بکلی مخارج نداشتند مانند همان حیوانات اهلی با خود روباهای صحرا وحوشات بی قیمت تمیز میشوند شجاع ترین بهادران دشت نشین نهایت در سال یک خروار جو یا گندم لزوم زندگانی او بود آنهم باندازه کرایهٔ حمل قیمت نداشت حمله عربستان باطلعت که تقاضای غیرت داماد است هرگز بهتر از طویله چهارپایان نبود مقام پذیرائی شاید وطن باشد کهن حیوانات اهلی مفروش از طلوع فجر تا هنگام زوال از پیران کهن سال تا جوانان نونهال در تک وپوی زراعت وباجد وجهد هرچه تمامتر مشغول خط توالد وتناسل گله ورمهٔ خود بودند دختران آفتاب رو ودوشیزگان فرشته خو پای برهنه سینه بلورین خود را از حرارت خورشید سوخته وبرشته گاهی بر شستن پشم وساختن کشک و ساعتی بدوختن شیر وبستن پنیر مشغول شب هزانوی گوسفند وگاو وهنجوی اسب والاغ هریک در گوشه نشسته چرخ کارخانهای موقتی را حرکت میدادند غالی بافی ریسمان تابی جولائی از گرباس تا آغاری مخصوصا رنگ آمیزی الوان مختلفه که از باد وباران نیاید گزند از همین جواهر نفیسه قالی وقالیچه گرو با اضافه از احتیاج لازمهٔ وطن سرشار شده کشتی بامتاد نیای جدید رونق افزای بازار تجارت عالم بود

مخصوصا از محصول گوسفند پشم وچرم وروغن وگوشت وسایر لوازمائی که مایهٔ معیشت انسانی است پس از مستغنی نمودن داخله مقدار کثیری هم بخارجه

حمل میشد ...

تاریخ شش هزار سالهٔ این مملکت بانشان میدهد که تا چه پایه در حفظ توالد وتناسل این حیوان پر منفعت ابنای آدم رنجها برده وکوششها کرده اند کلیهٔ رعایا وامرا وپادشاهان وبادیان وپیغمبران هرقوم وهرامم متوجه این حیوان افتخار مینمودند و پادشاهان را بلقب چوپانی متخر وسرافراز میداشتند انبیای بنی اسرائیل فقط ثروت وآسایش اهل عالم را منوط بحفاظت این حیوان اهلی میدانسته اند از سلاطین قبل از طوفان نوح وپیغمبران قبل از زردشت تا کنون آنچه در کتاب آسمانی ونصایح حکمای هر قوم هرچه میخوانیم فقط حفظ نسل این حیوان نجیب پر منفعت بی آزار است ولی اولیای دولت ایران در انقراض نسل این حیوان خارق العاده همت کردند که مساعی جمیلهٔ شش هزار سالهٔ ابنای آدم را بفاصلهٔ ده سال از میان بردند .

معلوم است سالی سه ملیون پوست بره از سرحدایران خارج نمودن نتاج سه ملیون بفاصلهٔ ده سال تا چه اندازه خواهد بود ودر مدت ده سال چه خواهد باقی ماند که هر ساله همین قدر خارج شود پس میتوانیم احساس کنیم که بفاصلهٔ ده سال ثروت پنجهزار ساله را باد دادند وهمه ساله چندین دفعه محض اخذ رشوه و پر شدن شکم اولیای دولت غدغن اکید شد وپس از تناول چندین نواله مازاد خاصهٔ مرخصی بگمرک ایران دادند نتیجه سیئات اعمال اینگونه مردمان گمراه خدانشناس این است که در آینده ماست پنیر کشک وروغن در قوطیها از اروپ خواهد آمد

و بقیمت جان باید خرید ولی هرگاه بخواهند تمایل قشنگ این ثروت طبیعی را
خاطرنشان اخلاف نمایند بایستی امروزه لامحاله عکس این حیوان را نگاهداری نمود
زیرا که دانیه یکی از نفایس زینت منزل غیر تمندان وطن خواهد بود

در تاریخ قدیم انگلند خوانده ایم که وقتی بدرجه گرگ در آن جزیره زیاد شده بود که شبانه
وارد آبادی شده باشندگان را شکار میکرد و بجدی کار سخت شد که پادشاه از هر کنیزی
یک سر گرگ بعنوان مالیات طلب نمود سر گرگ در آن سال جزء اعظم مال التجاره
محسوب میشد چیزی نگذشت که نسل این درنده منقرض و تاکنون در جزایر انگلند دیده نشده
همان اهتمامی که امرای انگلستان در انقراض نسل شریرترین درندگان نمودند
امرای ایران درباره نجیب ترین حیوان اهلی وطن معمول داشتند

سابقا عرض کردیم زحمات شاقه و قناعت بالایطاق این دوازده ملیون باشندگان
ایران باهیچوجه ثروت خداداد یعنی گله های بیشمار گوسفند آن سه ملیون بشهر
و متمدن را اعانت نموده مسند اقتصاد و میانه روی تا یکدرجه ما را از احتیاجات
متنفی میداشت حاصل ثروت شش هزار ساله را البته از تحقیقات موثق
ملتفت شدید اما کار قناعت این دوازده ملیون سکنه بجائی رسیده که از
قوه تقریر و بیان خارج است همان مرد صحرائی که سالی یک مشت آرد جو بخود
اکنون از تمام امرای شهرنشین مخارج و احتیاج او بیشتر است از اول آفتاب
تا نزدیک ظهر مشغول کشیدن تریاک و خوردن چای میباشد پس از صرف ناهار

تفنگ خود را برداشته باهمکنان بدامنه کوه مشغول نشانه زدن است اقلا روزی
دو تومان الی ده تومان فشنگ می اندازد شب هم مسکرات ظرفی سه تومان در
چادرش مثل آب سبیل است جبه های (کرامانون) اطراف چادر مشغول سرودن
نت های اروپاوی است خانمهای آنها کفش فرنگی میپوشند روی هم رفته بهمان
شخصی که سالی یکتومان مخارج نداشت بروزی ده تومان قناعت نمیکند فقط
تریاک و چای و مسکرات او مخارج یک فامیل بزرگ شهریست این مخارجات را
که بایستی بامیل دست خود زراعت نموده بکمین و عرق جبین حاصل نماید با تفنگ
دوش متصل مشغول دزدی و آدم کشی و غارتگری است اگرچه امروزه از قوه
خود ایران خارج است که بتواند ایشان را مطیع و منقاد نماید هرگاه بقوه همسایگان هم
موقتا تسلیم شدند یا اینکه باکرورها مخارج سالیانه برای مستحفظین هر سرحد و هر مملکت
و هر شهر و قصبه و ناحیه و هر چادرنشین مقرر داشتند شاید بتوانند تا یکدرجه جلوگیری
کنند آنوقت تکلیف اولیای دولت و علمای علم (اکانومی) با تعدیل خرج و
دخل این مملکت چیست و محل مخارجات این دوازده ملیون مردم تریاکی چای خور
قبل بیکاره از کجاست هرکس که علم حساب میداند خواهشمندم ساعتی وقت
خود را صرف نموده باقی مخارج این مملکت را مشخص نماید و بفرماید به بینیم چند سال از
وفات مرحوم حیات اقتصادی گذشته و چند دقیقه از حیات قومیت امالی ایران گذشته

خامه ام ترسم که گردد محترق یا بسوزد از تف هم دفتر و ورق

نمونهٔ دوم

صبح علی الطلوع هنگام عبور از کوچه‌های کثیف شهر بدباغ یکی از تجار زردشتی رسیدیم عرض کردم اگر مایل باشید در خیابان این باغ قدری استراحت کرده چای و ناشتائی روزانه را میل فرمائید قبول کردند خادم مشغول ساختن چای بود که صاحب باغ نمودار شد بنده محض اینکه اسباب کلفت دوستانم نشوم پناه درختی رفته صاحب باغ پس از سلام و تعارف رسمانه بکار خود رفت جناب میرزا فرهنود آن آخرین نمونه و بهترین ودیعهٔ زمان ساسانیان که دلالت برامانت و دیانت نیاکان ما میکرد فقط قلیل مردمی بودند که در کوهستان یزد و کرمان از بقیة السیف لشکر عرب باقی مانده و پس از ۱۳ قرن با آنهمه زجر و توبیخ و ملامتی که تحمل کردند هنوز دست از روش ستوده باستان نکشیده در نهایت قناعت مشغول زراعت و فلاحت و در مقتضای امانت بازار تجارت منوجات وطن را بنوعی رونق افزا بودند که کالای از عهدهٔ لزومات داخلهٔ ایران برآمده بازار خارجه را هم از رنج دست خود پرارقاد نیز و حریر و پرنیان و پرند مینمودند بنابراین فضلای متأخرین و ادبای معاصرین محض ترغیب و تشویق و ادای حق شناسی در جراید رسمی و کتابهای علمی در هر مجلس و هر محفل محسنات امانت و دیانت اینانرا کوشش زد عالیان کرده تا کم کم موجب احترام و طرف توجه علمای روحانی و اولیای دولت شده صندوق امانت عموم اهالی گردید ولی هنر افسوس که حقوق ادبی اُدبا را مدفون خاک جهالت خود ساختند قبای کرباس و قدک تبدیل بقشنگ کرانبهای اروپ شد و تجارت منوجات وطنی بکلی

منسوخ صرافی و احتکار ارزاق بندگان خدا را پیشهٔ خود ساخته تا رفته رفته کار بجان بازی و دیوانگی کشید و امروزه رشتهٔ قوت آنها بدرجه نازک شده که فقط بیک موی تجارت ایران و هندوستان آویخته است و روسای بانک هم مقراض الماس کون خود را در بن آن موی کند آشته منتظر دقیقه دیگرند

در این اثنا سیدی معمم آمد بکدو یک نگاه خریداری بسر دعا رت نمود و گفت فلان فلان شده کبرا چطور از مال مردم آدم شده اند کاشته جناب جواب گفت آقا خدا خواسته است با خدائی شود جنگید خدا اگر بخواهد بین و توهم میدهد.

از بیانات مسکت خادم آقا سید بور شده راه خویش گرفت بنده عرض کردم مکارم اخلاق جناب در این مدت قلیل باین شخص عجب اثری کرده معقول جوابی جبریانه فکر کرد در ایران با این جواب دندان شکن هم از قرون سالفه تاکنون در تحولش بوده اند و بهر بدبختی و همه گونه رنج و تعب و قتل و غارت و اسیری بعنوان اینکه خدا خواسته است تن در داده اند

فرمودند تحقق خوی انسان تابع معاشرت است یکی از شاهیر شایخ ایران میفرماید در تمام عمر نه یک ساربان شریر دیدم و نه یک قاطرچی نجیب زیرا که خوی این دو حیوان با یکدیگر تا این درجه قباین است

اما در مسئله مذاکرات جبریانه این یکی از بدیهیات عالم طبیعیت است نهایت حکمای اروپ مصادفه میکویند و در اینکه مدار امورات بر واقع است

هیچ شبهه نیست اما حکمای عالم در تفسیر این کلمه دو فرقه شده اند اغلب
فیلسوفان امروزه میگویند عالم وجود اسیر حوادث اتفاقیه و منوط مصادفات
جویه است فعل وانفعال مکانیکی (جزاثقال) وتجزیه وترکیب شیمیائی بدو
اول نمایشگاه هستی است جریان عالم طبیعت که هیولای هریک از اجزای
متضادة الشکل واعضای مختلفة الحرکات را بایکدیگر مربوط ومرکب ونانوس مینماید و
بلافاصله تفریق وتجزیه نموده از یکدیگر متفرق وگریزانند بواسطه اتفاقات واختلافات
که ناشی از تباین طبع مواد هست که درنهایت یکانکی یگانه ودرشدت نفاق اتفاق
مینمایند مصدر اساسی وسبب اصلی این تماشاخانه فقط احتیاج داخلی
خود آنهاست که از اجرام سماوی گرفته تا جزء لایتجزای ارضی محض ارزوی
از نقص بکمال وحفظ بقای خود پیوسته درکشمکش جدال وقتالند
هرگاه کسی بانظر حقایق بین اوراق کتاب مبین طبیعت را مشاهده کند معترف
خواهد شد که زبان طبیعت فصیح ترین السنه اهل عالم است ومشکلات حیرت انگیزش
بدون تعلیم معلم بهرذی شعوری هویداست وهرکس میتواند بانهایت سادگی از
حوادث یومیه ونمایشات خانگی دقایق حکمت لایتناهی عالم وجود را مکشوف
ساخته آنا فانا بمعرفت خود افزوده عوالم نامحدود آدمیت را تا درجه
تکمیل نماید
مثلا نمایش گل کاری باغچه سرای منزل شما محتاج سقایتاست لهذا

شما برای اجرای همین مقصود آب پاشی از آب بدست گرفته اطراف باغچه گردش کنان
بابیاری گلها مشغول میباشید وبرحسب اتفاق خانواده های متعدده از موران و
سایر حشرات الارض دور حوالی باغچه سرکار منزل کرده اند
البته عمارات عالیه موران را مشاهده فرموده اید که چگونه جلو سوراخ خود را بسنگریزه
وباخاک ریز معتبری حصار کشیده وازپوست حبوبات در دهنه خاک ریز بندی وتعفنی
برای ممانعت سیل ساخته اند ودالان طویل این عمارت سرپوشیده بفضائی که دارای
سه طبقه ابنیه است میرسد طبقه فوقانی مقام تخم وجوجه های آنهاست طبقه
وسط خودشان سکنا مینمایند انبار تحتانی هم مملو است از آذوقه وقتیکه اندک رطوبتی
وحبوبات احساس میکنند بلاحظه اینکه از پوسیدن محفوظ باشد فورا انبار را تهی کرده
بآفتاب میکشند پس از خشک شدن مکرر بجای خود برمیگردانند اقدامات
فداکارانه این مخلوق ضعیف متمدن بدرجه ایست که حوادث غیر مترقبه را هم درنظر دارد
وبرای پیش بندی موانعات تمدن وتکمیل قواعد اقتصادیا (اکانومی) باری را که چندین
وزن خود او است حمل مینماید واز هیچ حادثه روگردان نیست درنهایت جسارت
وقوت قلب روی گشته جنس خود قدم گذشته دانه را بمنزل مقصود میرساند پشیمانی
ومتارکه از اقدام باعمال شاقه در وجود این جانور خلق نشده
اکنون برحسب اتفاق چند قطره آب درحین سقایت باغچه بنجانه فلان مورچه معلوم
طوفان شدیدی خواهد شد دراین حادثه جماعتی از موران دورویرانه این مور

فلک زده بی سامان گردآمده هریک بفراخور تصور خود چیزی میگویند

یکی میگوید مقدرات توچنین بوده دیگری میگوید انتقام سیئات اعمال اوست که
بافلان مور بیچاره عداوت ورزیده اسباب زحمت او را فراهم کرده گروهی میگویند
بسخط وغضب خداوند کار باعجز گرفتار شده بگناه اینکه از ساقه فلان درخت که مخصوص
باغبان است بالا رفته بعضی میگویند بایستی قدری از جوبات بعنوان تقدیمی
روی فرش حیات چیده ونیاز صاحب خانه نمود تا رفع اینگونه مخاطرات بشود

اگر بخواهیم تصور موارد را با مقصود صاحب باغ مقایسه کنیم می بینیم کلیهٔ هیئت جامعهٔ
موران قابل توجه والتفات صاحب خانه نیستند واین حادثه فقط برحسب اتفاق بوده است

یا آنکه شخصی جام آبی را که ظروف چای خوری را شسته میخواهد بیاشامد وفضای
حیاط اولا آن نقشه وسیعی که از ترشحات آب جام روی فرش آجر حیاط مرتسم میشود بکلی
از حیز اقتدار فاعل خارج است اگر صد جام آب آنجا بیاشامد بعنوان اینکه
شاید آن نقش اولی را بیابد البته برای او محال وممتنع است چرا؟ زیرا که
این نقوش مرتسمه تابع عوارضات وحوادثات اتفاقیه خواهد بود

ثانیاً اگر پروانه یا موری در معابر خود که شاید خیلی کار اهمی داشته یا نوعروس موران
بوده وبجلد داماد میرفته یا یکی از پادشاهان درجه اول جنس خود بوده برحسب اتفاق
مصادف بضربه امواج ترشح همین آب جام شد حالا به بینیم این حادثه
نتیجه کدام قضیه مرتبه بوده است وبکدام قانون مربوط ثالثاً این امورات

قابل توجه صاحب خانه نیست رابعاً این حوادثات اسیر اتفاقات است از
قدرت واطلاع شخص فاعل خارج خامساً مقصود او فقط ریختن آب کثیف جام بوده است

مثال سیل عظیمی در صحرای مسطح وسیعی در بستر خود با نهایت سکوت وآرامی
جریان مینماید میرسیم بخط عبور او که میخواهد از قله کوهی سرازشیب شده بعمق دره واز آنجا
بار اضی پست سوار شده از مصب معینی داخل دریای مجاور شود حالا بین از تصادم
وتصاوف بصخره با وکلوکاه دره با چه شور وغوغای قیامت اثری برپا کرده چه تخته سنگها
بواسطهٔ ضربه امواجش از کوه سرازیر شده وچه درختها از ریشه میکند وغرهٔ مهیب
وحشت آمیزش بفرسنگها رفته وبهرچه مصادف شود زیروزبر خواهد کرد

همین طور است جریان زمان که در بستر طبیعی خود با یک وقار مخصوصی میگذرد که حرکت او را
نمی توان استنباط کرد همینکه برمیخورد بموانعات خط عبور خود یعنی بابنای خود که
عبارت از بنده وشما وسفید وسیاه وکم وبیش است اثبات اینهمه بیولای نامحدود
خواهد شد آیا مدیر اولیه آن نمایشگاه وحشت انگیز که از ضربه بیولای کمترین موجش
آسیا سنگ از قله های کوه باطراف پراکندی غیر از اتفاقات وتصادف بود؟ وگرنه
رود مزبور در بستر مسطح خود معدوم میشود اثبات هیولای کائنات منوط به
تصادم وتصاوف است انقلابات واشوبی که زمان حوادثات واقع میشود
طبیعی است محتاج مدد دیگری نخواهد بود ومدبر مخصوصی لازم نخواهد داشت

هرگاه انبار باروطی یا قورخانه که محتوی اجزای ناریه است برحسب اتفاق بیک

ذره شعله تصادف کرد چه ویرانیها چه سرنگونیها چه کشتارها خواهد نمود شاید نژاد
چندین صدساله جماعتی را بباد فنا داده هزاران یتیم و بیوه و بینوا بخاصه چند دقیقه
خانمان آنها را سوخته یکمشت خاکستر مینماید حالا میرانیم انقلابات کیست غیر از اتفاق
و تصادف آن شعله . . .

بعضی معلومات ساده زمان صعود بقلل جبال شاهقه مشاهده میکنیم که کمتر از سنین هوائی
نیست مسافرین آسمان با وج هفت هزار ذرع که بذریعه بالون صعود نموده اند
در آنجا مستغرق دریاهای حیرت و سرگردانی شده اند زیرا که ذات صوتیه در آن مقام راه
ندارد صدائی از حرکت زبانه زنگ مسموع نمیشود و بجز حرکت لبهای متکلم در عین تکلم
چیزی دیگر محسوس قوای سامعه نیست هیئت جامعه اصوات و تمام کائنات جوّ
محدود بیک طبقه بسیار نازکی هست نسبت بهوای محیط کره ارض که مسافرین هوائی
اندکی که از درجه سفلای (آلتسف) صعود مینمایند موجب اصلی خلقت را که عبارت از حرارت
غریزیه و تصعید و تقطیر بخاریه و ذرات صوتیه هست زیرپای خود مشاهده مینمایند در آن
ارتفاع وحشت فزا اثری از ابر و باران و برف و تگرگ و رعد و برق نیست
معلوم هست موادی که مؤسس اساس نوبنات و خلقت حیوان و انسان و تولید
و منشی ذرات اصوات و مولد اجساد لونیه هست در ان پست ترین مقام زیر قدم بنی آدم
جسور محدود باشد یعنی آن حکیم شجاعی که در آن بلندیهای فلک فرساد
اطاق بالون روی کرسی خود جلوس نموده چه تصوری برای مقدرات چند روزه

ابنای بشر خواهد کرد و چه اهمیتی در کم و بیش و پست و بلندیهای معابر انسانی از همان
اولین قدم تمدن که در جنگلها بالای درختها منزل داشتن و با درندگان معاشر بودن
تا آن منتها درجه ترقی که در تمدنین درجه اول مشهود هست خواهد گذاشت آن وحشت
چندین هزار سال قبل را که نوع خود را کشته و میخوردند با این تمدن امروزه و آلات هائی
قتاله که ممکنی را بفاصله چند ساعت زیر و زبر میکنند و سکان و مال و عصمت و ناموس
احدی ابقائی نمایند و متصل در وسعت خاک و تزیید قوای حربیه کوشیده دایره معیشت
و آسایش آدمی را آنافانا تنگ تر از زمان کیومرث نموده زنجیرهای قانون تمدن را
بگردن ابنای بشری بسته فقط چند نفری بلهو و لعب با تمی در تماشاخانها در هر شهری
تعیش نمایند مقایسه کنیم چه خواهیم فهمید از نتایج اندرزهای مشفقانه حکما و نصایح چندین
هزار ساله انبیا و قوانین چندین صدساله امروزه اروپا در تهذیب اخلاق این انسان
کوشت خوار و سبع حیوان آزار در بدایت حال که در بیشه های افریکا و
جنگلهای استرالیا سکنا داشتند مردمان همجز خود را کشته سد جوع مینمودند چندی بعد
که بدایره تمدن پای گذاشتند بحکم سلطنت مطلقه آدم کشی آنها صد مرتبه بیشتر شد
نهایت آنکه در آزمان میخوردند بعضی اوقات از ظرف آسمان مأمور کشتن نوع شده اند
برخی از زمان از جانب ریسمان قطع نسل ابنای خود را اجازه داشتند امروزه
که میگویند (یعنی اغلبی که چند کلمه طوطی وار از این و آن آموخته اند و افتخار میکنند که
نور معرفت عالم ادب و انسانیت تمام زوایای تاریک دنیا را روشن کرده) —

نغمه داود

مشاهده میکنیم اگر در زمان جهالت نوع خود را میکشتند فقط چند نفری بود آنهم محض سد جوع امروزه بهزار و ده هزار و صدهزار قتل نفس هنوز آتش غضب آنها خاموش نمیشود جنگ آلمان و فرانسه و روس و عثمانی در عصر ما دیده شده و اخیراً خونریزیهای ترانسوال با انگلیس و ژاپون و روس واقعاً مراتب مردمیت را بنوع اتم کامل کرد با این آدم خوری و خونریزی هنوز شکم کرسنه مزدوران ملل متمدنه موجب ترحم باشندگان سواحل دریاچه (تانگانیکا) و مرکز افریقا است هر نقطه که در دنیا هنوز مدعیان تمدن رحل اقامت نیفکنده اند و طریقه پیمان شکنی و دروغگوئی و بی عصمتی چندان رایج نشده همان چرب و شیرین ازمنه سابقه باقیست هر بچه پا باچند رأس گوسفند میتواند شکم خود را سیر تر از صنعت گران و مزدوران لندن نماید ولی در هر نقطه که این تمدن دروغ و قوانین بیفروغ قدم گذاشت آسایش از آنجا رخت بربست لذایذ طبیعی نیست و نابود شد محبت و وفا میهمان دوستی عصمت پرستی حکم کیمیا پیدا کرد این اعمال وحشیانه مردم منصف را اجازه میدهد که قدری در عالم نظر صعود نموده در بالون همان حکیم روی کرسی پهلوی او نشسته و از آن بلندی بساکنین کره خاک نظر اندخته مطلقاً ذرات اصوات را که حاکی از جبر یا اختیار یا تصادف و اتفاق یا لفظ جاهل و عالم متمدن و وحشی است از مایلزم حیات خود اخراج نموده در عمق دره های سکوت فرو رفته بخاطر بیاورد ذکر قلندر اصفهانی را که در بازار طهران قدم میزد و دنیا همه هیچ کار دنیا همه هیچ ؛

نغمه داود

ای هیچ زهیچ بر هیچ هیچ هیچ — این تحقیقات محسوس است که از صعود بآسمان احساس نموده اند اما دلایلی که به برهان عقلی مبرهن است و ثابت میکند عدم رابطه و احتیاج این کره خاکی را بخارج از خود و ظاهر میدارد که راه صعود و هبوطی در آفاق او مشهود نیست (جهت معاونت و مقدرات خارجی) یکی مسئله خلاء است یعنی تهی بودن فضای غیر محدود از ماده .

(کومیت) ها که عبارت از اجسام نجاریه که بستاره دنباله دار معروفند اغلب حجم آنها هزارها دفعه از کره ارض بزرگتر است با وجود این عظمت حجب ماورا نیستند بدین معنی که با دوربین فلک نما (تلسکوب) از این طرف این جسد کبیر که نگاه میکنند کواکب طرف ماورا بخوبی مرئی است حال ملاحظه فرمائید با وجودی که لکه های سحابیه بیش از چند دقیقه قطر آنها نیست هرگاه حایل شوند جلو یکی از کواکب بانمی رویت خواهند بود این اجساد کبیره که از کره زمین بزرگترند تا چه پایه و چند هزار دفعه بایستی از بخار سحابیه لطیف تر باشند که با این عظمت حجب ماورا نباشند

حالا برگردیم بر سر مطلب که ما چگونه جسم با این لطافت را رویت مینمائیم حکمای طبیعی میگویند سبب رویت ما همان تخلیه محض است و فضای لامتناهی هرگاه تصور نمائی یا ماده میشد محققاً نباید این اجسام مرئی شوند پس از تحقیقات فوق معلوم است که سعادت و شقاوت فقط راجع بخود ماست بدبختی یا خوشبختی مطلقاً راه آمد و شد بدین کره خاکی ندارد هرچه هست از قامت ناسازی اندام ماست .

نغمه داود

مقدرات باشند کان روی زمین راجع باتفاقات وحوادثات خود اوست

کان قدم نیستان شکرم هم زخود میرویم وخود میخورم

— بنده عرض کردم اگر بخواهیم بکلی صرف معتقد شویم بسیاری از عقاید ما مختل میشود حتی بامذاهب حقه موحدین هم منافی خواهد بود فرمودند راست است اگر بخواهید بکلی حقیقی ذاهب شوید اولاً محال است ثانیاً مطابق قانون کلیه طبیعیه نخواهد بود مقصود ما از بیانات فوق ثبوت وحدت وجود ودرواقع همان عقیدهٔ صافیه موحدین است

البته در خلل وفرج اجسام دقت فرموده اید که حتی طلای سفید (پلاتن) با نهمه پیوستگی هنوز فاصله بابین دو ذره بیش از حجم کمی از آنهاست از نهمه اینها گذشته وقتی در حرکات اجرام سماوی غور مینمائیم مثلاً همان شناوری کومیت ها در فضای ظلمتکدهٔ یخی که خالی از ماده ومدت است ومامیتوانیم اجساد صافیه را بواسطهٔ عدم مادهٔ ثقیله رویت کنیم ناچار این مسافرین معابری خواهند داشت که بدون وجود معبر عبور محال است پس میگوئیم همان سیاله روح الارواح که حامل ذرات اشعهٔ آفتاب وسایر کواکبند ودر فضای لایتناهی وعدمستان غیر محدود ساری وجاری ومتحرک بالطبعند مرکب سواری اجسام شناور آسمان غیر نهایت میباشند وبواسطهٔ شناوری همین اجسام حالت استقامت طبیعی این سیاله را برهم زده وبرسرعت حرکت ارتعاشیهٔ غیر معلوم خود

نغمه داود

آناً فاناً می افزاید تا اینکه در همان فضای ظلمانی یخی ایجاد حرارت واز آن حرارت تولید (فسفور) وکم کم احداث هیولای الکتریک نموده ودر همان فضای لامکان عدمی سیاله الکتریک یعنی قوه کهربائی بنای جذب ودفع را گذارده تولید برق را بذریعهٔ (تلسکوب) معاینه می بینند همین دلیل اهل هیئت میگویند سبب خلقت ذوذنب ها وسایر اجسام بخاریه فقط نخستین سیاله کهربائیه بوده است که در فضای یخی ایجاد شده وبرور دهور وکرور ایام محض شناوری او در فضای یخی از حرارت خارجی وحجم خود کاسته تا اینکه دریای مواج آتشینی شده وبواسطهٔ سرعت حرکت خود بحرارت اندرونی افزوده حالت حالیه شمس را پیدا کرده وقس علی هذا هرچه بیشتر بفضای یخی تصادف نماید از حرارت خارجی وحجم خود بیشتر کاسته تا برور زمان سیارهٔ مثل کرهٔ خاکی ما شده که پس از مدتهای بی منتها البته حالت حالیهٔ کره قمر را خواهد داشت با این تصور سبب خلقت کلیه شموس وسیارات حتی کرات لانهایت کهکشانی همان برهم خوردگی حالت استقامت سیاله روح الارواح است در فضای خلایخی .

بند کن مشک سخن پاشیت را واکمن ابنان قلاشیت را

این حدیث منقلب را کور کن شیر را بر عکس صید کور کن

وقت عصر آمد سخن کوتاه کن ای که عصرت عصر را آگاه کن

فصل پنجم

چون رشته صحبت دیروز ما تا هنگام عصر امتداد یافت و غذا را هم در صحرا صرف نمودیم تصمیم استدعا کردم که شب را تشریف بیاورند بنده منزل اجابت فرمودند خلاصهٔ مذاکرات دیشب بر آن شد که هفته یکمرتبه ملاقات ارواح بسیار کم است و هرگز ما نمیتوانیم کمتر از یکسال کلیه طبقات ارواح را از پادشاهان و شاهزادگان و وزراء و امرای هر ملک و قاطبه علمائی که اخیراً در خالت در امور سیاسی داشته اند و سفرا و وکلا و ارباب جراید و ایلخانیهای دشت نشین را استنطاق نمائیم - درصورتیکه جناب میرزا بایستی تا اواخر فصل خزان از ایران تشریف ببرند لهذا بنا بر مقتضیات زمان باید مطلقاً از معاشرت مردم دوری کرد زیرا که شب را در وادی خاموشان بسر بردن و روز مشغول تحریرات وحشت فزائی اموات شدن تا یکدرجه انسانرا عبوس و متکبر بلکه مضحک خواهد نمود

باری بنا شد که پیوسته شبها را با ملاقات ارواح بسر بریم و امشب بنا بر فرمایش جناب میرزا ناصرالدین شاه با کوکبه پادشاهی احضار خواهد شد و تقریباً از طبقه دراین نمایشگاه حاضر خواهند بود

نیم ساعت بغروب مانده کم کم بعنوان تفرج از آبادی شهر خارج شده رو بنقطه مقصود میرفتیم جناب میرزا فرمودند از غرائب امور آنکه یکی از فحول بزرگان معاصرین که روح مبارکش موجب افتخار ارواح مکرم و مورد تعظیم و تکریم کروبیان عالم اعلی است در محاکمه شب حضور خواهند داشت و در چشمهٔ آبی که در همین نزدیکی است غسل خواهند نمود بعض ورود ایشان در آب خطر جوع الکتریسته از چشمه طلوع نموده تا هنگام فلق باطراف افق نور پاش خواهد بود و هر یک از پرندگان که هستی نمایش را مشب را ستیز نمایند بمحض غوطه زدن در این آب سیاله الکتریک چون لجه نور و منبع فسفر از پر و بال آنها ساطع و لامع و اسباب حیرت شما خواهد شد

عرض کردم آیا ممکن است که ما قبل از ورود بباغ تماشای این چشمه فائز شویم ؟ فرمودند بسیار خوب خط حرکت خود را بسمت جنوب غربی معطوف ساخته از دامنه تپه بالا رفتیم . . .

هنوز بمنتهای تپه نرسیده بودیم با وجودیکه هوا صاف و ستاره بادرخشان و یک ذره ابر در آسمان مرئی نبود متصل برق میزد زنجیره های انوار برقی از

نغمه داود

اطراف پیچ و خم میخوردند و کوهای غلطان نور مسلسل صعود و هبوط مینمودند از طرفی هم جوقه جوقه از مرغان شب آهنگ و زاغان و بومان و کلاغان و هوامات و انواع پروانهای دشتی بطرف ما هجوم آورده اطراف تپه را محاصره نمودند .

همینکه بر چشمه یعنی بمنبع نورالانوار رسیدیم چشم ما که قادر برؤیت آن دریای امواج شعاع نبود فقط طیور یکه از آب بیرون آمده پرواز میکردند باعث خیرگی و موجب تحیر ما بودند از دنباله پر و بال آنها رشته طویل نورالکتریک که یکسر آن در چشمه و سر دیگرش باوج آسمان صعود نموده و هیئت جامعه هوامات و پروانهائیکه از آب بیرون آمده اوج میگرفتند بارو شنائی سیاله برقی چون گیسوی ستاره دنباله دار تعاقب آنها تمام فضا را مثل روز روشن ساخته آناً فاناً بوحشت بنده و خادم جناب میرزا می افزود لهذا استدعا کردیم که از این کوه نور مراجعت نموده بطرف باغ روانه شدیم

بمحض ورود باولین جاده خیابان باغ انوار سفید برقی فوراً بهمان نور قرمز امواج هر شبی مبدل بلکه هزار مرتبه بهتر و مثیر از هر شب منظر ما را برنگ گلگون ارغوانی منور نموده و کلیه اوراق اشجار باغ بشعاع بوقلمونی متشعع و بهر برگی هزارها از هوامات رنگارنگ که هر یک چشمه شعاع (فسفرسانس) را به پشت خود حمل نموده و دسته های شعاع چون ماهی منجذب از نوک شاخسارها باطراف در پاش

نغمه داود

و بر هر شاخی چندین مرغ شب آهنگ با غراها و بوم‌ها و کلاغها با الوان مختلف در نهایت سکوت نشسته و سیاله الکتریک از پر و بال آنها باطراف باغ متصل مشغول برق زدن است .

اراضی باغ را تا دامنه باغ کرم شب تاب بدرجه مستحر نموده که گوئی زمین یکپارچه بالئولوء غلطان مفروش است و وزیدن نسیم شمال بدرختان سرو و کاج چنان احداث نغمات موسیقی نموده که تاکنون گوش انسانی بشنیده و از طرفی سرود قمریان شیرین در بالای سرو و نوای مرغان سرآویز با تابش پرو و کف زدن برگ چنار از هر گوشه و کنار بنوعی دست بهم داده که انسان نمی تواند اعتراف بصوت نماید و نه اذعان بسکوت زیرا که در هر لحظه که نسیم از حرکت می ایستاد تمام مغنیان و مطربان دست از کار کشیده چنان سکوت و سکون مخوفی دست میداد که قوی ترین قلب انسانی مرتعش و این دریای امواج شعاع رنگارنگ بنوعی آرام و تبدیل بیک رنگ قرمز متوحشانه میگردید که شجاع ترین جگر آدمی از هول آب میشد

پرده های اطراف خیابان که تقریبا بطول دو ثلث درختان سرو آویخته کوئی از هیکل شالی انسان بهم بافته و پرداخته اند یا اینکه قفسه های طویلی است که این جماعت کثیر بر زیر یکدیگر در هر خانه مربع نشسته که فقط نیم تنه از هر کدام مرئی است و بسینه هر یک آئینه مقعری آویخته که دسته های شعاع نارنجی را جذب نموده مکرر

باطراف خود منکسر می افشاندند و در بالای همان آئینه مقعر بخط جلی اسامی خود را نوشته اند

اولین پرده سمت یمین کوتاه طبقه شاهزادگان قاجاریه بودند که در مرکز آنها

طهماسب میرزای مؤیدالدوله سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فرهاد میرزای معتمدالدوله فیروز میرزای فرمانفرما و اصل نقطه مرکزی را حریم قرارداده شاهزادگان سمت یسار که طبقه وزرا بودند در وسط میرزا یوسف مستوفی الممالک میرزا سعید خان وزیر امور خارجه میرزا علیخان امین الدوله میرزا علی اصغرخان صدر اعظم باز نقطه مرکزی این پرده را هم حریم قرارداده بودند

پرده دیگر که عبارت از امرا و سرداران بود سلیمان خان صاحب اختیار حبیب الله خان تنکابنی حسام الملک بزرگ همدانی عزیزخان سردار نکری فقط نقطه مرکزی حریم پرده دیگر از سفرا محمود خان ناصر الملک حسینعلی خان امیر گروسی حاجی میرزا حسین خان سپهسالار میرزا محسن خان مشیر الدوله ایضاً نقطه مرکزی حریم پرده امرا امیر حسین خان قائمی شجاع الدوله بجنوردی سهام الدوله حسینقلی خان وقس علی هذا بطول خیابان یک همچو نمایش حیرت انگیزی که در هر پرده قریب یکصد نفر جلوس نموده و هر کدام یک آئینه مقعر جاذبه شعاع که حاکی از نام اوست سینه خود آویخته بودند تا اینکه از طول خیابان گذشتیم بساحت منور تختی رسیدیم که در عرشه همان شخص

بزرگوار فوق الذکر جلوس فرموده بودند ما هم بالا رفته بدون تکلم روی کرسی معهود نشستیم تا اینکه کوکبه ناصر الدین شاه از دور نمایان گردید کلیه وزراء و امراء و شاهزادگانی که شبیه پرده یکدیگر بافته شده بودند اکنون جلوشاه افتاده با کبکبه تمام و دبدبه مالا کلام وارد شدند

شاه روی تختی که گویا یکپارچه از نبات سفید مصری ریخته اند نشسته پوسته شاهنما و شبکه های اطراف را شکسته و میخورد چند نفری هم که پایهای تخت را بدوش کشیده بودند

برحمت بعضی را شناختم که یکی از آنها رحمت الله خان ساری اسلان بود دیگری الله یار خان اجودان باشی سومی حاجی میرزا نصر الله کرکانی چهاری حسام السلطنه

نجمی جهانگیر خان ارمنی ششمی ابراهیم خان امین السلطان اینها طرف چپ و یمین و یسار تخت شناخته شدند ساعد الدوله و سلیمان خان افشار هم کاه کاهی فشار تختی بجلو میزدند الله وردی خان توپخانه و اسلان خان خرقانی حتی بچاره صدیق الملک رئیس هم بمحض کمک میرزا سعید خان زیر دست و پای حمالان اندک جنبشی مینمود و این تخت لطیف نباتی بواسطه کوتاه و بلندی قامت حمالان مثل کشتی بادی روی طوفان دریا متصل با تنظرف و آنطرف تمایل کرده هر بچند قدم نزدیک بود که سرنگون شود با وجود این علیحضرت همایونی با نهایت قوت قلب مشغول خوردن خوردنی های نباتی بودند

باری شاه از تخت بزیر آمده روی کرسی مخصوصی جلوس نمودند و ملتزمین رکاب هم

نغمه داود

هریک بجای خود قرار گرفته تا مدتی یک سکوت بی نهایتی در این نمایشگاه فرمانفرما بود تا اینکه همان شخص بزرگوار با یک لحن دلربائی فرمودند اعلیحضرت ناصرالدین شاه آسایش دو کتی تغییر این دو حرفست با دوستان مروت با دشمنان مدارا

آسایش شما در عالم ارواح با عقیده کشور اهالی ایران منافات کلی دارد و خرابی امروز ایران را بسیئات اعمال شما نسبت میدهند و هرگاه شما حقیقت احوال خودتان را در مادهٔ سیاست ایران بیان نمائید البته بخطای منطقهٔ خود اذعان خواهند نمود

ناصرالدین شاه با یک آهنگ زیری که گویا از جعبه ناقل الصوت بیرون میآید شروع بنطق ذیل نمود

عرض کردم اساس جهانداری و شالودهٔ فرمانروائی در سلطنت مستقله عدم افشای راز است و من در این مدت پنجاه سال از این نکته غفلت نکردم

ایران بشابه مریضی بود عصبانی که از هر طرف و هر دقیقه گرفتار حمله های شدید مهلک میشد هیچ معالجه بهتر از بردباری و ملایمت و کتمان راز که خود مریض هم مستحضر از مرض خود نشود تصور نکردم و حملات خارجی شمال و جنوب را با اتحاد و اطاعت رعایا و نفوذ کلمه شخص سلطنت که منزه و مقدس از هر گونه مکابره میدانستند دفع مینمودم.

همان آسایش و استراحت مریض را بهترین معالجه میدانستم و یقین داشتم که طبیعت بنحوی خود رفع مرض را نموده بصحت کامل خواهد پیوست

تدبیر و سیاست مرا بایستی از وزرای سیاسی درجه اول انگلستان استمضار نمود که

نغمه داود

کوی سبقت از همه پهلوانان عالم ربوده اند و مدت پنجاه سال در میدان پولتیکی متصل پنجه بر پنجه آنها زده و در هر نقشه بازی که مهره های شطرنج را بمیل خود حرکت میدادند چنان بآرامی و زبردستی پیادگان خود را بعنوان رقابت حریف شمالی قرین نموده از در معذرت تغییر بازی را داده و مدتی فرصت داشتم که بتوانم بطرف شمال حمله کنم و بوعده های فریب آمیزی که عما قریب پنجاه کرور پول از خزانه ی صحه خودم مخارج جنوب نموده سدی بزرگ جلو هندوستان خواهم بود سالها اهالی مملکت را محض رقابت تجارت طرفین مرفه الحال نگاه میداشتم

کجا وزرای ایران که پدران آنها را خودم تربیت کرده بودم میتوانستند با عقیدهٔ باطنی من شرکت نمایند این بود که بعضی در گوشه و کنار فضولیها نموده تا یکدرجه اذهان مردم را مغشوش میکردند اما نه قابل آن بودند که با درد و غم مملکت هم خیال باشند و نمیخواستم زیاده از حد دنبال این چیزها بروم و از آنجائیکه مقتضیات پولتیک اولیای دولت انگلیس بر آنست که هرگز قشون هندوستان در هیچ سرحدی مقابل قشون سرحدی دولت روسیه واقع نشود ناچار هست که همیشه افغانستان و ایران را بحالت وحشت باقی بگذارد و چون بخوبی دانسته اند که تصرف این مملکت بدون تربیت محال و ممتنع است و اگر دولت روسیه بخواهد با حالت کنونی ایران که دارای چندین کرور قشون کوهستانی و سلحشور صحراگرد هست بعنوان تصرف وارد شود اغتشاشات داخله او را امان نخواهد داد که بتواند بهندوستان حمله کند بلکه

هیجان فوق العاده ایران و تعصب مذهبی موجب شورش قفقاز و آذربایجان خواهد بود ولی در صورتیکه ایران مثل افغانستان در حمایت انگلیس باشد والا نتیجه نخواهد داشت چرا بواسطه اینکه طبعاً تحت الشعاع دولت روس خواهد شد آنوقت رعایای ایران بمناسبت مودت پادشاه محبوب خودشان با دولت روسیه و اطاعت کلمه آنهن نفوذ شخصی سلطنت بی‌چون و چرا من الوجوه ممانعت از اقدامات قشون روس نخواهند نمود

اما آرزوی دولت روسیه این بود که فقط ایران میدان جنگ این دو دولت بزرگ واقع شود و پادشاه ایران کاملاً در این ماده مطیع امپراطور باشد .

ما در بدو جلوس خودمان کاملاً قوه و قدرت این دو دولت را سنجیدیم و بخوبی یقین حاصل کردیم که انگلیس مرد میدان روس نیست اولاً مملکت وسیع جواهر خیز هندوستان که امروزه با تمام آبادی کره ارض از حیث فواید برابری میکند بانگلیس خواهند گذاشت که دولت بریطانیا که کلیه جزایر آنجا مثل ایران نیست و در تمام ابادیهای مشرق و مغرب عالم دارای مستملکات هست و برای همه آن نقاط بایستی قشون ساخلوی حاضر داشته باشد و با اینهمه گرفتاریها بتواند کلیه هندوستان را بتنهائی ضبط نماید . .

ثانیاً اگر ما بخواهیم مثل انگلیس رفتار کنیم نمی توانیم زیرا که فوراً قشون روس وارد خاک ایران خواهد شد نه اینکه دولت انگلیس نمیتواند مدد قشونی بما کند بلکه جرئت

توسط هم ندارد اما بالعکس اگر تحت الشعاع روس و در حمایت آن دولت باشیم انگلیس حق گفتگو هم نخواهد داشت چرا ؟ بواسطه اینکه از خیلی سالهای قبل ایران تحت نفوذ و محتاج حمایت دولت روس بوده است کما آنکه زمان جلوس محمد شاه این مسئله بر همه آشکار شد

بنابراین کلیه خیالات ما براین شد که بهیچوجه اعتنائی بوعده های دولت انگلیس ننماید کرد و زیر بار دولت روس هم نباید رفت آنقدر ایران را با حالت استقلال داخلی خود باید نگاه داشت و با حریف شمالی خود کج دار و مریز کرد تا نتیجه حمله هندوستان معلوم شود چون اصل مقصود دولت روس این بود که قشون خود را بموجب دستور العمل پطر کبیر از ناف ایران حرکت داده بهندوستان حمله نماید لهذا مرا محرک شدند که ملک موروثی خودم را که عبارت از هرات باشد تصرف کنم و اگر دولت انگلیس بخواهد بافغانستان معاونت کند دولت روس هم بحمایت ایران قشون خود را داخل نماید اگرچه من زیر این بار نمیرفتم ولی اصرار میرزا آقاخان صدر اعظم مرا مجبور کرد حسن اتفاق اینکه بدون مسیح رحمتی با یک حمله فتح هرات بدست داد و دولت انگلیس بانهایت بی حرمتی رسماً از طرف خلیج فارس حمله بایران نمود .

اگرچه (لرد کارلندن) وزیر امور خارجه انگلیس اولیای دولت را ملامت کرد و گفت من هیچوقت نمیفهمم که کلیه افغانستان را بایستی با ایران واگذار کرد و خالت ما در امور افغانستان عاقبت وخیمی خواهد داشت ولی عقیده این پیر مرد کار آزموده را

کتابخانه مجید فیروز
اشه الی
بکتابخانه مجلس شورا ایلی

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۵۷۸
فیلمبرداری تاسیس ۱۳۷۰

خطی اهدا
۴